

ایران توشه

- رانلود نمونه سوالات امتحانی

- رانلود گام به گام

- رانلود آزمون گام به گام و چک و سنجش

- رانلود فیلم و مقاله انگلیزی

- رانلود و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantooshe



IranTooshe



واژه‌نامه جامع فارسی ۱، ۲ و ۳، به ترتیب حروف الفبا (ویژه کنکور ۱۳۹۹)

آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گرانبه‌است. (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

آخته: بیرون کشیده، برکشیده (درس هفدهم فارسی ۳: خنده تو، گنج حکمت: مسافر)

آخَره: چنبره گردن، قوس زیر گردن (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته (درس یازدهم فارسی ۲: یاران عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)

آرمان: آرزو، عقیده (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

آزرم: شرم، حیا (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

آزگار: زمانی دراز؛ ویژگی آنچه بلند و طولانی به نظر می‌آید. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

آستانه: آستان، آغاز (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

آسمان جُل: کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان؛ **جُل:** پوشش به معنای مطلق (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد. (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

آماس: وَرَم، تَوَرَم، آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

آورد: جنگ، نبرد، کارزار (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

آوند: آونگ، آویزان، آویخته (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

آبدال: مردان کامل (درس چهاردهم فارسی ۱: طوطی و بقال، گنج حکمت: کوزه)

آبدیت: جاودانگی، پایداری، بی کرانگی (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

آبرش: اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد؛ در اینجا مطلق (فقط) اسب منظور است. (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

آبَته: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود. (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

أتراق: توقف چندروزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن (درس دهم فارسی ۱، دریادلان صف‌شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

آجانب: جِ آجنبی، بیگانگان (درس سوم فارسی ۳: آزادی، گنج حکمت: خاکریز)

أجرت: أجر، پاداش، دستمزد (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حسن)

آجنبی: بیگانه، خارجی (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

احداث شدن: ساخته شدن (درس سوم فارسی ۳: آزادی، گنج حکمت: خاکریز)

اختلاف: رفت و آمد (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

إدبار: تیره‌بختی، بدبختی (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

ادبار: نگون بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال (فارسی ۲، ستایش: لطف حق)

ادیب: با فرهنگ، دانشمند، بسیار دان (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

ادیب: آداب دان، ادب شناس، سخن دان، در متن درس به معنای معلّم و مربّی است (درس دوم فارسی ۳: مست و هشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)

اذن: اجازه، فرمان (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبّت همراه با احترام (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

ارتجالاً: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

ارتفاع: محصول زمین های زراعتی؛ **ارتفاع ولایت:** عایدات و درآمدهای مملکت (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

آرغند: خشمگین و قهرآلود (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

آرک: قلعه، دژ (درس شانزدهم فارسی ۲: قصّه عینکم، روان خوانی: دیدار)

اژدهایپکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

اژدهافش: مانند اژدها، ضحاک (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

آساطیر: جمع اُسطوره؛ افسانه ها و داستان های خدایان و پهلوانانِ مللِ قدیم (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

استبعاد: دور دانستن، بعید شمردن چیزی؛ **استبعاد داشتن:** بعید و دور بودن از تحقّق و وقوع امری (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

استحقاق: سزاواری، شایستگی (درس هفتم فارسی ۲: باران محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

استخلاص: رهایی جُستن، رهایی دادن (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن (درس دهم فارسی ۱، دریادلان صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد. (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

استشاره: رای زنی، مشورت، نظرخواهی (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

استشمام: بوییدن (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

استغنا: بی نیازی؛ در اصطلاح، بی نیازی سالک از هر چیز جز خدا (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: گلان تر و اولی ترا)

استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مُستقرّ شدن (درس سوم فارسی ۳: آزادی، گنج حکمت: خاکریز)

استماع: شنیدن، گوش دادن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

استیصال: ناچاری، درماندگی (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

اسرا: در شب سیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

أسرا: ج اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

- أسطورة:** سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوقِ طبیعی روزگارِ باستان است و ریشه در باورها و اعتقاداتِ مردمِ روزگارِ کهن دارد. (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روانِ خوانی: شیرزنانِ ایران)
- اسلمی:** تغییرِ شکل یافته کلمهٔ اسلامی، طرح‌هایی مرکب از پیچ‌وخم‌های متعدّد که شبیه عناصرِ طبیعت هستند. (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روانِ خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)
- أسوه:** پیشوا، سرمشق، نمونهٔ پیروی (درسِ دهمِ فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)
- أشباح:** جِ شَبَح، کالبدها، سایه‌ها، سیاهی‌هایی که از دور دیده می‌شود. (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روانِ خوانی: بینوایان)
- أشباه:** جِ شَبه، مانده‌ها، همانندان (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)
- اشتیاق:** میلِ قلب است به دیدارِ محبوب، در متنِ درس، کششِ روحِ انسانِ خداجو در راهِ شناختِ پروردگار و ادراکِ حقیقتِ هستی (درسِ ششمِ فارسی ۳: نی‌نامه، گنجِ حکمت: آفتابِ جمالِ حق)
- أشرف:** شریف‌تر، گرانبه‌تر، افرشته‌تر (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)
- أشرفِ مخلوقات:** آدمی، انسان (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)
- أصناف:** جمعِ صِنف، انواع، گونه‌ها، گروه‌ها (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)
- أطبّا:** جمعِ طبیب، پزشکان (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- أطوار:** رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روانِ خوانی: ارمیا)
- إعانت:** یاری‌دادن، یاری (درسِ چهاردهمِ فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)
- إعتذار:** پوزش، عذرخواهی، بهانه‌طلبی (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)
- إعراض:** روی‌گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)
- إعزاز:** بزرگداشت، گرامیداشت (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)
- إعطا:** واگذاری، بخشش، عطا کردن (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روانِ خوانی: تا غزلِ بعد ...)
- أعظم:** بزرگ‌تر، بزرگوارتر (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)
- أعلا:** برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روانِ خوانی: ارمیا)
- إعلان:** آشکارکردنِ چیزی و باخبرساختنِ مردم از آن (درسِ هجدهمِ فارسی ۳: عشقِ جاودانی، روانِ خوانی: آخرین درس)
- إفراط:** از حد درگذشتن، زیاده‌روی (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روانِ خوانی: تا غزلِ بعد ...)
- افسار:** تسمه و ریسمانی که به سر و گردنِ اسب و الاغ و ... می‌بندند. (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)
- أفسر:** تاج، دیهیم (د/د)، کلاهِ پادشاهی (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)
- أفسر:** تاج و کلاهِ پادشاهان، صاحبِ مَنصَب (درسِ هشتمِ فارسی ۲: در امواجِ سند، گنجِ حکمت: چو سرو باش آزاد)
- افسرده:** منجمد، سرمازده (درسِ چهاردهمِ فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)
- افسرده:** بی‌بهره از معنویت، بی‌ذوق و حال (فارسی ۳: نیایش: لطفِ تو)
- افسون:** حيله کردن، سحر کردن، جادو کردن (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)
- أفکار:** مجروح، خسته (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- أفلاک:** جِ فَلَک، آسمان، چرخ (فارسی ۱، ستایش: به نامِ کردگار)

اِقْبَال: نیک‌بختی، خوشبختی (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

اِقْبَال: نیک‌بختی، روی آوردن (فارسی ۲، ستایش: لطف حق)

اِکتفا: بسنده کردن، کفایت کردن (درس هجدهم فارسی ۱: عظمت نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

اِکرام: بزرگ داشتن، بخشش داشتن، احترام کردن (فارسی ۱: نیایش: ای خدا)

اِکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری (درس دوم فارسی ۳: مست و هشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)

اِکناف: چ کَنَف، اطراف، کناره‌ها (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!)

اِلتفات: توجه (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

اِلتهاَب: برافروختگی، زبانه و شعله آتش (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزل بعد ...)

اِلحاح: اصرار، درخواست کردن (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

اِلزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

اِمام: راهنما، پیشوا (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

اِمتناع: خودداری از پذیرفتن امری یا انجام دادن کاری (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

اِمتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

اِنابَت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

اِنبان: کیسه‌ای بزرگ که از پوست دباغی شده گوسفند درست می‌کنند. (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

اِنبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

اندوه‌گسار: غم‌گسار، غمخوار (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب، فکر (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاهوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

انضمام: ضمیمه کردن؛ **به انضمام:** به ضمیمه، به همراه (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با دیگران، محیط و شرایط آن (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)

انکار: باور نکردن، نپذیرفتن (درس یازدهم فارسی ۲: یاران عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)

انگاره: طرح، نقشه (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

اَلوهیَّت: خدایی، خداوندی (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حُسن)

اَوان: وقت، هنگام (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

اَولی: شایسته؛ **اَولی تر:** شایسته تر (با آنکه «اَولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند.) (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!)

اَولی تر: شایسته تر، سزاوارتر (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

اِهْتِمَام: کوشش، سعی، همت گماشتن؛ **اِهْتِمَام ورزیدن در کاری:** همت گماشتن به انجام دادن آن (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)

اَهْلِیَّت: شایستگی، لیاقت (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

اهمال: سستی، کاهلی (درس پنزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

ایدونک: ایدون که؛ **ایدون:** این چنین (درس ششم فارسی ۳: نی نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

ایزد: خدا، آفریدگار (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

ایل: گروهی از مردم هم‌نژاد که فرهنگ و اقتصاد مشترک دارند و معمولاً به صورت چادرنشینی زندگی می کنند؛ **ایل و تبار:**

خانواده و نژاد و اجداد (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

ایمن: در امن، دل آسوده (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

بادپا: تیزرو، شتابنده (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

بادی: آغاز (در اصل به معنی آغازکننده است) (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بارگاه: دربار و کاخ شاهان، جایی که شاهان، دیگران را به حضور پذیرند؛ **بارگاه قدس:** سراپرده جلال و شکوه الهی (درس نهم فارسی ۱: غرش شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

بارگی: اسب، «باره» نیز به همین معنی است. (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

بار: اجازه، رخصت؛ **بار عام:** پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی) (درس دهم فارسی ۲: رباعی های امروز، گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن)

باره: دیوار قلعه، حصار (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

باری: القصه، به هر حال، خلاصه (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

باری تعالی: خداوند بزرگ (درس دهم فارسی ۱، دریادلان صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

بازارگاه: کوچه سرپوشیده که از دو سوی دارای دکان باشد؛ در متن درس، مقصود اهل بازار است. (درس دوازدهم فارسی ۲: کاه و دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

باز بسته: وابسته، پیوسته و مرتبط (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

باسق: بلند، بالیده (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

بالبداهه: ارتجالاً، بدیهه گویی (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

بُحبُوحه: میان، وسط (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بحران: آشفتگی، وضع غیرعادی (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

بختکوار: کابوس وار (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

بد حالان: کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کُند است. (درس ششم فارسی ۳: نی نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

بد سگال: بداندیش، بدخواه (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

بد قواره: آن که یا آنچه ظاهری زشت و نامتناسب دارد؛ بد ترکیب (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بذله: شوخی، لطیفه (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بذله گو: شوخ، لطیفه پرداز (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

بر: خشکی، بیابان (درس هجدهم فارسی ۲: خوان عدل، روان خوانی: آذرباد)

برآثر: به دنبال؛ **آثر:** ردّپا (درس پنزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

بر آثر: به دنبال، در پی (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

برازندگی: شایستگی، لیاقت (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش ها)

برافراختن: برافراشتن، بلند کردن (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

بُرَجک: سازه چرخانی که روی تانک قرار دارد و به کمک آن می توان جهت شلیک توپ را تغییر داد. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بُر خوردن: در میان قرار دادن (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

بَر دمیدن: خروشیدن، برخاستن (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

برزخ: حدّ فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت (درس دهم فارسی ۳: فصل شکوفایی، گنج حکمت: تیرانا!)

برزیرگر: دهقان، کشاورز (درس هفدهم فارسی ۲: خاموشی دریا، گنج حکمت: تجسّم عشق)

بَرگاشتن: برگردانیدن (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

برنشستن: سوار شدن (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

بِرّ و بِرّ: با دقت، خیره خیره (درس شانزدهم فارسی ۲: قصّه عینکم، روان خوانی: دیدار)

بِرّیان: در لغت کباب شده و پخته شده بر آتش، مجازاً ناراحت و مضطرب؛ **بِرّیان شدن:** غمگین و ناراحت شدن، در سوز و گداز بودن (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیلوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

بَرین: بالاین، برتر (درس هفدهم فارسی ۱: سپیده دم، گنج حکمت: مزار شاعر)

بَزم: مَحْفَل، ضیافت (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقت عشق، شعرخوانی: صبح ستاره باران)

بِسْمَل کردن: سر جانور را بریدن، از آنجا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می گویند، به همین دلیل، به عمل ذبح کردن «بِسْمَل کردن» گفته می شود. (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

بَسنده: سزاوار، شایسته، کافی، کامل (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

بسیج: فراهم کردن، آمادگی (فارسی ۱: نیایش: ای خدا)

بطالت: (ب/ب) بیکاری، بیهودگی، کاهلی (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

بَعث: حزبی سیاسی که صدّام حسین، رئیس جمهور پیشین عراق، رهبری آن را بر عهده داشت. (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

بُعد: دوری، فاصله (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حُسن)

بعینه: عیناً، مانند (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

بَقُولات: انواع دانه های خوراکی بعضی گیاهان مانند نخود و عدس، حبوبات (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بُگسَل: (س/س) پاره کن، جدا کن؛ در متن درس: نابود کن (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

بِلا مَعَارِض: بی رقیب (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

بَلَعْتُ: فرو بردم، بلعیدم؛ **صرف کردن صیغه بَلَعْتُ:** خوردن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

- بَن:** درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط کوهستانی ایران می‌روید، پسته وحشی (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)
- بَنات:** ج بنته‌ختران (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)
- بَناتُ الخُمینی:** دختران امام خمینی (ره) (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنان ایران)
- بَنان:** سرانگشت، انگشت (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)
- بُنشَن:** خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- بور:** سرخ؛ **بورشدن:** شرمندگی شدن، خجلت زده شدن (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- بَهایم:** ج بهیمه، چهارپایان، ستوران (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)
- بهرام:** سیاره مریخ (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)
- بیتُ الْأَحْزان:** خانه غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب (ع) در آن در غم فراق یوسف (ع) گریه می‌کرده است. (درس سوم فارسی ۳: آزادی، گنج حکمت: خاکریز)
- بیتُ الْحَزَن:** خانه غم، ماتمکده (درس سوم فارسی ۳: آزادی، گنج حکمت: خاکریز)
- بی حفاظ:** بدون حصار و نرده؛ آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشد. (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)
- بی خودی:** بی‌هوشی، حالت از خودرستگی و به معشوق پیوستن (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقت عشق، شعرخوانی: صبح ستاره‌باران)
- بیرنگ:** نمونه و طرحی که نقاش به صورت کم‌رنگ یا نقطه‌چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را کامل رنگ‌آمیزی می‌کند، طرح اولیه (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- بی شبَهَت:** بی‌تردید، بی‌شک (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- بیشه:** جنگل کوچک، نیزار (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)
- بیشه:** زمینی که در آن به‌طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت رویده باشد. (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)
- بیعت:** پیمان، عهد (درس یازدهم فارسی ۲: یاران عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)
- بیغوله:** (ب/بی) گنج، گوشه‌ای دور از مردم (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- بی‌گاه‌شدن:** فرارسیدن هنگام غروب یا شب (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)
- پای‌شدن در امری:** (پ/پ) اصرار ورزیدن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- پالیز:** باغ، گلزار، کشتزار (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)
- پانوراما:** پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مُدَوَّر دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می‌بیند. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَب زندگی)
- پای‌افزار:** کفش، پاپوش (درس هشتم فارسی ۱: در سایه‌سار نخل ولایت، گنج حکمت: دیوار عدل)
- پایمردان دیو:** دستیاران حکومت، توجیه‌کنندگان حکومت بیداد (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)
- پایمردی:** خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)
- پُتک:** چکش بزرگ فولادین، آهن کوب (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

پتیاره: زشت و ترسناک (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

پرت و پلا: بیهوده، بی معنی؛ به این نوع ترکیب‌ها که در آنها، لفظ دوم، اغلب بی معنی است و برای تأکید لفظ اول می‌آید، «مُرْکَبِ اِتباعی» یا «اِتباع» می‌گویند. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

پدرام: آراسته، نیکو، شاد (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، حجاب (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

پرمایه: گرانمایه، پرشکوه؛ **مایه:** قدرت، توانایی (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

پرنیان: پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

پرورده: پرورش یافته (درس ششم فارسی ۲: پرورده عشق، گنج حکمت: مردان واقعی)

پس آفکند: پس‌آفکنده، میراث (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

پشت پای: روی پا، سینه پا (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

پگاه: صبح زود، هنگام سحر (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

پلاس: جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

پلاس: جامه‌ای پشمینه و سبّبر که درویشان پوشند، نوعی گلیم کم‌بها (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

پور: پسر، فرزند (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن (فارسی ۳، ستایش: مَلِکَا، ذکرِ تو گویم)

پیرایه: زیور (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها)

تاب: چرخ و پیچ که در طناب و کمند و زلف می‌باشد، پیچ و شِکَن (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

تاب: فروغ، پرتو (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

تابناک: درخشان، نورانی (درس دهم فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن)

تازی: عرب، زبان تازی: زبان عربی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

تازی: عرب (درس هشتم فارسی ۲: در امواج سند، گنج حکمت: چو سرو باش آزاد)

تازی: اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

تازیک: لفظی است ترکی، تازی، غیر ترک به‌ویژه فارسی‌زبانان (درس هشتم فارسی ۲: در امواج سند، گنج حکمت: چو سرو باش آزاد)

تافته: گداخته، برافروخته (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

تاک: درخت انگور، رَز (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گُمان)

تاکستان: باغ انگور، باغی که در آن تاک کاشته باشند. (درس هفدهم فارسی ۱: سپیده‌دم، گنج حکمت: مزار شاعر)

تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطاکاری، بی‌توجهی یا آسیب‌رساندن به دیگران بیند. (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

تأثر: اثرپذیری، اندوه (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

تباه: فاسد، خراب؛ تباه کردن چشم: کور کردن (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی و حرارت (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

تپیدن: بی‌قراری و اضطراب نمودن، از جای رستن و لرزیدن (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

تتمّه: باقی مانده؛ **تتمّه دور زمان:** مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

تجرید: در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوّف، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست. (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!)

تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن (درس دهم فارسی ۱، دریدلان صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

تجلی: جلوه‌گری، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

تحت الحمايگی: وضعیتی که دولت غالباً ضعیف در تعامل با دولتی قدرتمند، در عرصه بین‌المللی که در چارچوب یک موافقت‌نامه بین‌المللی، اختیار تصمیم‌گیری آن دولت در امور سیاست خارجی و امنیتی به دولت قدرتمند واگذار شده است. (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

تحفه: ارمغان، هدیه (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

تحفه: هدیه، ارمغان (فارسی ۳، ستایش: ملکا، ذکر تو گویم)

تخیر: سرگشتگی، سرگردانی (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

تخلّص: رهایی (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق‌دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

تداعی: یادآوری، به خاطر آوردن (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرگب زندگی)

ترفع: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

ترگ: کلاه‌خود (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

ترگ: کلاه‌خود (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

تریاق: (ت/ت) پادزهر، ضدّ زهر (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

نزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری (درس دوم فارسی ۳: مست و هشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)

تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن، سبحان الله گفتن (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، شبی در کاروان)

تسخیر: تصرف کردن، چیرگی (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

تسکین: آرامش، آرام کردن (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

تسلّا: آرامش یافتن (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

تشر: سخنی که همراه با خشم، خسونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدید کردن کسی گفته می‌شود. (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

تشرّع: شریعت، مقابل طریقت و عرفان (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

تشییع: دنبال جنازه رفتن (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)

تصدیق: تأیید کردن درستی حرف یا عملی، گواهی دادن به صحت امری (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

تَصْنَعِي: ساختگی (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

تَضَرُّع: زاری کردن، التماس کردن (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

تَطَاوُل: ستم و تَعَدّی، به زور به چیزی دست پیدا کردن (درس دوازدهم فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش) تعاون: همیاری (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

تَعَب: رنج و سختی (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کلان تر و اولی تر)

تَعْبِير: بیان کردن، شرح دادن، بازگویی (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بویِ جویِ مولیان)

تَعْبِیه کردن: قرار دادن، جاسازی کردن (درس هفتم فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

تَعْبِیه کردن: آماده کردن، قرار دادن (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

تَعَصُّب: طرفداری یا دشمنی بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا امری، **به تَعَصُّب:** به حمایت و جانب‌داری (درس دوازدهم فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

تَعَلُّل: بهانه آوردن، درنگ کردن (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصه دانش‌ها)

تَعَلُّل: عذر و دلیل آوردن، به تعویق انداختن چیزی با انجام کاری، درنگ، اِهمال کردن (درس یازدهم فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمانِ تو)

تعلیقات: جِ تعلیق، پیوست‌ها و یادداشتِ مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب؛ در متنِ درس، مقصود «نشان‌های ارتشی» است. (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان خوانی: خسرو)

تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند. (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

تَفَرُّج: گشت و گذار، تماشا، سیر و گردش (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

تَفَرُّج‌گاه: گردشگاه، جای تَفَرُّج، تماشاگاه (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بویِ جویِ مولیان)

تَفْرِید: دلِ خود را متوجّه حق کردن، دل از غلایق بُریدن و خواستِ خود را فدایِ خواستِ ازی کردن، فردشمردن و یگانه دانستنِ خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم شدنِ عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد. (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کلان تر و اولی تر!)

تَفْرِیط: کوتاهی کردن در کاری (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزلِ بعد ...)

تَقْرِیر: بیان، بیان کردن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان خوانی: خسرو)

تَقْرِیط: ستودن، نوشتنِ یادداشتی ستایش‌آمیز درباره یک کتاب (درس یازدهم فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان خوانی: شیرزنانِ ایران)

تَقْصِیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

تَکْرِیم: گرامیداشت (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان خوانی: خسرو)

تَکْرِیم: بزرگداشت، گرامیداشت (درس یازدهم فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان خوانی: شیرزنانِ ایران)

تَکْفُل: عهده دار شدن (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

تَکَلُّف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تَجَمُّل، بی‌تَکَلُّف: بی‌ریا، صمیمی (درس دهم فارسی ۱، دریا دلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

تَک‌وپوز: دَک‌وپوز، به طنز، ظاهرِ شخص به‌ویژه سروصورت (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

تَکیده: لاغر و باریک‌اندام (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان خوانی: خسرو)

تَگ: دويدن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

تَلْبِیس: دروغ و نیرنگ سازی (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

تَلَطُّف: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

تَلَقَّی: دریافت، نگرش، تعبیر (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بویِ جویِ مولیان)

تَلَمُّذ: شاگردی کردن، آموختن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان خوانی: دیدار)

تَمَایُز: فرق گذاشتن، جدا کردن (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان خوانی: بینوایان)

تَمَكَّن: توانگری، ثروت (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان خوانی: میثاقِ دوستی)

تَمَلَّک: مالک شدن، دارا شدن (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان خوانی: بینوایان)

تَمَوُز: ماهِ دهم از سالِ رومیان، تقریباً مطابق با تیرماهِ سالِ شمسی؛ ماهِ گرما (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بویِ جویِ مولیان)

تَنَاور: دارایِ پیکرِ بزرگ و قوی (درسِ هجدهمِ فارسی ۳: عشقِ جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

تَنبُوشه: لولهٔ سفالین یا سیمانی کوتاه که در زیرِ خاک یا میانِ دیوار می گذارند تا آب از آن عبور کند. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان خوانی: ارمیا)

تَنگِ مایه: کم توان، محدود (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)

تَنیده: درهم بافته (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

تَوَازُن: تعادل، برابری (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزلِ بعد ...)

توسن: اسبِ سرکش، متضادِ «رام» (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان خوانی: شیرزنانِ ایران)

توش: توشه و اندوخته، تواناییِ تحملِ سنگینی یا فشار (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان خوانی: شیرزنانِ ایران)

توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافقِ خواهشِ بنده، مهیا کند تا خواهشِ او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن (فارسی ۲، ستایش: لطفِ حق)

توقیع: امضا کردنِ فرمان، مهر کردنِ نامه و فرمان (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضیِ بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

تَهنیت: مبارک باد گفتن، شادباش گفتن (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان خوانی: میثاقِ دوستی)

تیربار: سلاحِ خودکارِ آتشین، سنگین تر و بزرگ تر از مسلسلِ دستی که به وسیلهٔ نوارِ فشنگ تغذیه می شود؛ مسلسلِ سنگین (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان خوانی: ارمیا)

تیره رایی: بداندیشی، ناراستی (فارسی ۲، ستایش: لطفِ حق)

تیز: تند و سریع (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

تیز پا: شتابنده، سریع (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش ها)

تیمار: غم، اندیشه، خدمت، تیمار داشتن: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد. (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان خوانی: خسرو)

تیمار: مواظبت، مراقبت (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

ثابت قدم: ثابت رأی و ثابت عزم، دارایِ ارادهٔ قوی (درسِ سومِ فارسی ۳: آزادی، گنجِ حکمت: خاکریز)

ثَقَّت: اطمینان، اعتماد کردن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

تَنّا: ستایش، سپاس (فارسی ۳، ستایش: مَلِکَا، ذکرِ تو گویم)

جافی: جفاکار، ستمکار (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

جال: دام و تور (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

جاه: مقام، درجه (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

جَبَّار: مُسَلِّط، یکی از صفاتِ خداوند تعالی است. (درسِ هفتمِ فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

جِبْهه: پیشانی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

جَبین: پیشانی (فارسی ۳: نیایش: لطفِ تو)

جَرَّارَه: ویژگی نوعی عقربِ زردِ بسیار سمّی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود. (درسِ هشتمِ فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

جَزّا: پاداشِ کارِ نیک (فارسی ۳، ستایش: مَلِکَا، ذکرِ تو گویم)

جسارت: دلیری، بی‌باکی و گستاخی (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان خوانی: شیرزنانِ ایران)

جسمانی: منسوب به جسم، مقابلِ روحانی (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبحِ ستاره‌باران)

جَسیم: خوش‌اندام (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

جفا: بی‌وفایی، ستم (درسِ هفتمِ فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

جَلّاجِل: جِ جُلْجُل، زنگ، زنگوله (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

جلال: بزرگواری، شکوه، از صفاتِ خداوند که به مقامِ کبریایی او اشاره دارد. (فارسی ۳، ستایش: مَلِکَا، ذکرِ تو گویم)

جَلّت: بزرگ است (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

جَلّ جَلّالُه وَ عَمَّ نَوّالُه: بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او. (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

جَلّی: ویژگی خطّی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود. (درسِ هجدهمِ فارسی ۳: عشقِ جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

جمال: زیبایی، زیباییِ اَزَلّی خداوند (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبحِ ستاره‌باران)

جمله: همه، سراسر (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

جناق: جناغ (ج/چ)، استخوانِ پهن و دراز در جلو قفسهٔ سینه (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوهٔ چشمانِ تو)

جُنود: جِ جُنْد، لشکریان، سپاهیان (درسِ دهمِ فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزلِ بعد ...)

جود: بخشش، سخاوت، کَرَم (فارسی ۳، ستایش: مَلِکَا، ذکرِ تو گویم)

جولقی: (ج/چ/لُقی) ژنده‌پوش و گدا و درویش (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

جهانگیر: گیرندهٔ عالم، فتح‌کنندهٔ دنیا (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

جهد: کوشش، رنج‌بردن (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

جیب: گریبان، یقه (درسِ اوّلِ فارسی ۲: نیکی، گنجِ حکمت: همت)

جیر: نوعی چرم دَبّاگی شده با سطح نرم و پُرزدار که در تهیه لباس، کفش، کیف و مانند آنها به کار می‌رود. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

چابک: تند و فرز (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)

چاره‌گر: کسی که با حيله و تدبیر، کارها را به سامان کند؛ مُدبّر (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران‌زمین)

چاره‌گری: تدبیر، مصلحت‌اندیشی (درس ششم فارسی ۲: پرورده عشق، گنج حکمت: مردان واقعی)

چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر (درس دوم فارسی ۲: قاضی بَست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

چاشنی: مزه، طعم (فارسی ۲، ستایش: لطف حق)

چالاک: چابک، تند و فرز (فارسی ۲: نیایش: الهی)

چراغدان: جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند. (درس هفدهم فارسی ۲: خاموشی دریا، گنج حکمت: تَجَسُّم عشق)

چُر تکه: شمارشگر، وسیله و چهارچوبه‌ای که دارای چند رشته مهره‌های چوبین است که به سیم کشیده شده‌اند و با آن اعداد را محاسبه و جمع و تفریق می‌کنند. (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

چریغ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح زود (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَب زندگی)

چشمداشت: انتظار و توقع امری از چیزی یا کسی؛ **چشم‌داشتن:** منتظر دریافت پاداش یا مزد بودن (درس دهم فارسی ۳: فصل شکوفایی، گنج حکمت: تیرانا!)

چشمگیر: شایان توجه، بالارزش و مهم (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَب زندگی)

چُلَمَن: آن که زود فریب می‌خورد، هالو؛ بی‌عرضه، دست‌وپاچلفتی (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

چِلّه: زه کمان، روده تابیده که بر کمان بندند. (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

چَنبر: چَنبره، گردن‌بند، طوق، حلقه (درس دهم فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن)

چَنبره‌زدن: چَنبر زدن، حلقه‌زدن، حلقه‌های خُرد یا بزرگ دایره‌ای شکل زدن (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزل بعد ...)

چَنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همّت)

حاذق: ماهر، چیره‌مت (درس چهاردهم فارسی ۱: طوطی و بقال، گنج حکمت: کوزه)

حَبیب: دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

حَبّه: دانه (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق‌دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

حُجَب: شرم و حیا (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

حَد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مُجرِم (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)

حَد (حَد زدن): هر خطا که برای آن مجازاتی مقدّر باشد. (درس هشتم فارسی ۱: در سایه‌سار نخل ولایت، گنج حکمت: دیوار عدل)

حَرَب: آلت حرب و نزاع؛ مانند شمشیر، خنجر، نیزه و ... (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

حریف: دوست، همدم، همراه (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

حَزین: غم‌انگیز (درس یازدهم فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

حَسَب: برابر، اندازه، بر طبق (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

حُسن: نیکویی، زیبایی (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبح ستاره‌باران)

حَشَر: رستاخیز، قیامت (فارسی ۲: نیایش: الهی)

حَشَم: خدمتکاران (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

حَشَم: خدمتکاران، خویشان و زیردستان فرمانروا (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

حَضار: آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛ حاضران (درس شانزدهم فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه (درس هفتم فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

حقارت: خواری، پستی (درس پنجم فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

حَقّه: جعبه، صندوق (درس ششم فارسی ۱: مهر و وفا، گنج حکمت: حقّه راز)

حِکْمَت: فلسفه، به‌ویژه فلسفه اسلامی (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جویِ مولیان)

حکیم: دانا به همه چیز، دانایِ راست‌کردار، از نام‌هایِ خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهایِ خداوند از روی دلیل و بُرهان

است و کارِ بیهوده انجام نمی‌دهد. (فارسی ۳، ستایش: ملِکا، ذکرِ تو گویم)

خَلات: شیرینی (فارسی ۲، ستایش: لطفِ حق)

خَلَبی: ورقه نازکِ فلزی، از جنسِ خَلَب (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

حلقوم: حلق و گلو (درس شانزدهم فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

حلقه‌به‌گوش: کنایه از فرمانبردار و مطیع (درس دوازدهم فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

حلیه: زیور، زینت (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گُمان)

حماسه: دلیری، نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود. (درس هفدهم فارسی ۱: سپیده‌دم، گنج حکمت: مزارِ

شاعر)

حمایل: نگهدارنده، محافظ؛ **حمایل کردن:** محافظ قرار دادن چیزی برای چیزِ دیگر (درس یازدهم فارسی ۳: آن شبِ عزیز،

شعرخوانی: شکوه چشمانِ تو)

حَمِیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همت)

حُنین: نام نبردی است در منطقهٔ حُنَ (بین مکه و طائف) که میان مسلمانان و کافران پس از فتح مکه روی داد. (درس دهم

فارسی ۱، دریادلانِ صفشکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

حواله: نوشته‌ای که به موجب آن دریافت‌کننده مُلَزَم به پرداختِ پول یا مال به شخصِ دیگری است. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز

تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

حیثیت: آبرو؛ ارزش و اعتبار اجتماعی که باعثِ سربلندی و خوش‌نامیِ شخص می‌شود. (درس یازدهم فارسی ۳: آن شبِ عزیز،

شعرخوانی: شکوه چشمانِ تو)

خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می‌آیند. (درس دهم فارسی ۱، دریادلانِ صفشکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

خایب: ناامید، بی‌بهره (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنج حکمت: مهمانِ ناخوانده)

خُبث: پلیدی، خُبثِ طینت: بدجنسی، بدذاتی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

خجسته: مبارک، خوب و خوش (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)

خجسته: فرخنده، مبارک (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوۀ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

خَدَنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می‌سازند. (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

خَدَنگ: درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه و تیر سازند. (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

خَدو: آبِ دهان، تُفُو (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

خِذلان: درماندگی، بی‌بهرگی از یاری (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

خِرت و پِرت: مجموعه‌ای از اشیا، وسایل و خرده‌ریزهای کم‌ارزش (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

خِر خِرِه: گلو، حلقوم (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

خِر گَه: خیمۀ بزرگ، سراپردهٔ بزرگ (درسِ هشتمِ فارسی ۲: در امواجِ سند، گنجِ حکمت: چو سرو باش آزاد)

خزاین: جمعِ خزینه و خزانه، گنجینه‌ها (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

خستن: زخمی کردن، مجروح کردن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سپاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

خِشَاب: جعبۀ فلزیِ مخزنِ گلوله که به اسلحه وصل می‌شود و گلوله‌ها پی در پی از آن واردِ لولۀ سلاح می‌شود. (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوۀ چشمانِ تو)

خِصال: جمعِ خصلت، خوی‌ها، خواه نیک باشد یا بد (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

خِصَم: دشمن (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

خُطابه: سخنرانی، خطبه‌خواندن، وعظ کردن (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

خُطوات: جمعِ خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضیِ بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

خِطّه: سرزمین (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

خَفایا: جِ خَفیّه، مخفیگاه؛ **در خَفایایِ ذهن:** در جاهایِ پنهانِ ذهن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

خَلَفِ صِدق: جانشینِ راستین (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

خِلعت: جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

خَلَنگ: نام گیاهی است، علفِ جارو (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

خَلیفَت: خلیفه، جانشین (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

خَمّار: می‌فروش (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

خُمَره: ظرفی به شکلِ خُم و کوچک‌تر از آن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

خُنک: خوشا، نیکا (درسِ ششمِ فارسی ۱: مهر و وفا، گنجِ حکمت: حقّه راز)

خَنیده: صدا و آوازی که در میانِ دو کوه و گنبد و مانند آن پیچد؛ مشهور، معروف در نزدِ همه کس؛ **خَنیده‌نام‌تر گشتن:**

مشهورتر شدن، پُرآوازه‌تر گردیدن (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

خواجه‌وَش: کدخدامَنیش (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

خوالیگر: آشپز (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوۀ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

خوان: سفرۀ فراخ و گسترده (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

خوان: سفره، سفرۀ فراخ و گشاده (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

خُود: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ با تشریفات نظامی، بر سر می‌گذارند. (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

خُود: کلاه‌خود (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

خودرو: خودرأی، خودسر، لجوج (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

خور: زمینِ پست، شاخه‌ای از دریا (درسِ دهمِ فارسی ۱: دریا دلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

خورجینک: خورجینِ کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است؛ جامه‌دان. (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

خورد رفتن: ساییده‌شدن و از بین رفتن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

خوش حالان: رهروانِ راهِ حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند. (درسِ ششمِ فارسی ۳: نی‌نامه، گنجِ حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

خوش‌لقا: زیبارو، خوش‌سیما (درسِ سومِ فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

خوش‌مَشرب‌بی: خوش‌مَشرب‌بودن؛ خوش‌مُعاشرتی و خوش‌صحبتی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

خویشان: جمعِ خویش، اقوام (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

خیال: آرزو، فکر، تصوّر چیزی در ذهن، هنگامی که در پیشِ چشمِ شما نباشد. (درسِ ششمِ فارسی ۱: مهر و وفا، گنجِ حکمت: حقّه راز)

خیر خیر: سریع (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

خیره: سرگشته، حیران (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصۀ دانش‌ها)

خیره: متحیر، سرگشته (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

خیره‌سر: گستاخ و بی‌شرم، لجوج (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

خیل: (خ/خ) گروه، دسته (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

خیلتاش: گروهِ نوکران و چاکران (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

دارالسلطنه: پایتخت، محلّ اقامتِ پادشاه (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

داروغه: پاسبان و نگهبان، شب‌گرد (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

داعیه: ادّعا (درسِ دهمِ فارسی ۳: فصلِ شکوفایی، گنجِ حکمت: تیرانا!)

دانگ: بخش، یک ششمِ چیزی (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

دَد: جانور درّنده، مانند شیر و پلنگ و گرگ (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

دِرایت: آگاهی، تدبیر (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

دربایست: نیاز، ضرورت (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

دَرحال: فوراً، بی درنگ (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

دُرزی: خیاط (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

دُرُست: تندرست، سالم (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

دِرِع: جامه جنگی که از حلقه های آهنی سازند، زره (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

دِرَفش: (د/د) پرچم، بیرق (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

دِرَفشِ کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی، نماد پیروزی (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

درهم: درم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است؛ در متن درس، مطلق

(فقط) پول مورد نظر است. (درس دوم فارسی ۳: مست و هشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)

دِرژ: قلعه، حصار (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

دُرُژم: خشمگین (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

دستار: پارچه ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست آید. (درس هفدهم فارسی ۳: خنده تو، گنج حکمت: مسافر)

دست مایه: سرمایه (درس هشتم فارسی ۱: در سایه سارِ نخل ولایت، گنج حکمت: دیوارِ عدل)

دستور: اجازه، وزیر (درس ششم فارسی ۳: نی نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

دستور: وزیر، مشاور (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

دستوری: رخصت، اجازه دادن (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

دِشنه: خنجر (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

دَعوی: ادّعا، ادّعای خواستن یا داشتن چیزی؛ معنی و دَعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات

ندارد و دَعوی، لافی است تَهی از معنی. (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!)

دَغَل: مکر و ناراستی، در اینجا مکار و تنبل (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همت)

دَلّاک: کیسه کش حمام، مِشت و مال دهنده (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

دلایز: پسندیده، خوب، زیبا (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جویِ مولیان)

دَمان: خروشنده، غرنده، مهیب، هولناک (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

دَمساز: مونس، همراه، دردآشنا (درس ششم فارسی ۳: نی نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

دِنج: ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت و آمد (درس یازدهم فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

دَوَات: مرکب دان، جوهر (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

دَوال: چرم و پوست؛ یک دَوال: یک لایه، یک پاره (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

دوده: دودمان، خاندان، طایفه (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

دوری: (دَو/دُو) بشقابِ گردِ بزرگ معمولاً با لبه کوتاه (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

دولت: دارایی، زمان فرمانروایی (درس نهم فارسی ۱: غرّش شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

دونِ هِمَّت: کوتاه‌هَمَّت، دارای طبعِ پست و کوتاه‌اندیشه (درسِ اوّلِ فارسی ۲: نیکی، گنجِ حکمت: هَمَّت)

دَها: زیرکی و هوش (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

دَهِش: بخشش (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)

دِیباچه: آغاز و مقدّمه هر نوشته (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوهِ چشمانِ تو)

دِیلاق: (د/ذ) دراز و لاغر (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

دِین: وام (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

دینار: واحدِ پول، سکهٔ طلا که در گذشته رواج داشته است. در متنِ درس، مطلق (فقط) پول است؛ وزن و ارزشِ دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده است. (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

ذوالجلال: خداوند، پروردگار، خداوندِ صاحبِ جلال و عظمت (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

ذی حیات: جاندار (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار (درسِ هفدهمِ فارسی ۳: خندهٔ تو، گنجِ حکمت: مسافر)

راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن (درسِ دهمِ فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

راغ: دامنهٔ کوه، صحرا (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

رأفت: مهربانی، شَفَقَت (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

راه تافتن: راه را کج کردن، تغییرِ مسیر دادن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

رایت: بیرق، پرچم، درفش (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

رُبوبیّت: الوهیت و خدایی، پروردگاری (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

رَبیع: بهار (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

رَجَز: شعری که در میدانِ جنگ برای مُفاخره می‌خوانند. (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفاتِ خداوند (فارسی ۳، ستایش: مَلِکَا، ذکرِ تو گویم)

رُخصت: اجازه، اذن‌دادن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

ردا: (ر/رَ) جامه‌ای که روی جامه‌های دیگر پوشند، بالاپوش (درسِ هفدهمِ فارسی ۱: سپیده‌دم، گنجِ حکمت: مزارِ شاعر)

رَزّاق: روزی‌دهنده (فارسی ۱، ستایش: به نامِ کردگار)

رَزْمَگه: مخففِ رزمگاه، میدانِ جنگ (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

رستخیز: رستاخیز، برخاستنِ مردگان، بَعث (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

رستن: رها شدن، نجات‌یافتن (درسِ دهمِ فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنجِ حکمت: به یادِ ۲۲ بهمن)

رستن: نجات‌یافتن، رها شدن (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

رَشحه: قطره، تراوش کرده و چکیده (درسِ دهمِ فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنجِ حکمت: به یادِ ۲۲ بهمن)

رِضوان: بهشت، نام فرشته‌ای که نگهبانِ بهشت است. (درسِ سومِ فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

رُعب: ترس، دلهره، هراس (درسِ دهمِ فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

رَعنا: خوش قد و قامت، زیبا (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

رَغَبَت: (ر/ر) میل و اراده، خواست (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

رَفَعَت: اوج، بلندی، والایی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

رُقَعَت: رُقعه، نامهٔ کوتاه (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

رُقعه: نامه (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

رَمه: گله (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

رِنْدانه: زیرکانه (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

رَواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکلِ هرم (درسِ هشتمِ فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

روایی: ارزش، اعتبار (فارسی ۳: نیایش: لطفِ تو)

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی (درسِ یازدهمِ فارسی ۲: یارانِ عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از مقولهٔ روح و جان باشد. (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبح ستاره‌باران)

روزی: رِزق، مقدارِ خوراک یا وَجِهِ معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ **وظیفهٔ روزی:** رِزقِ مُقَرَّر و مُعَيَّن (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

روضه: باغ، گلزار (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

روضه: آنچه در مراسمِ سوگواریِ اهلِ بیتِ پیغمبر (ص) و به‌ویژه در مراسمِ سوگواریِ امام حسین خوانده می‌شود، ذکرِ مصیبت و نوحه‌سرایی (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوهِ چشمانِ تو)

روی: مجازاً امکان، چاره (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکرِ تو گویم)

ریاحین: جمعِ ریحان، گل‌های خوشبو (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

ریحان: (ر/ر) هر گیاه سبز و خوشبو (درسِ هفتمِ فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

ریشخند: تَمَسَخُر (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند. (درسِ چهاردهمِ فارسی ۳: سی مرغ و سیمِ مرغ، گنجِ حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)

زاهد: پارسایِ گوشه‌نشین که میل به دنیا و تَعَلُّقاتِ آن ندارد. (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

زایل‌شدن: نابود شدن، برطرف‌شدن (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

زَبَر: بالا، فوق، مقابلِ پایین (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

زَبون: خوار، ناتوان (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بَقال، گنجِ حکمت: کوزه)

زَبونی: فرومایگی، درماندگی (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

زخمِ دَرای: ضربهٔ پتک؛ دَرای، در اصل زنگِ کاروان است. (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوهٔ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

زخمِ کاری: ضربهٔ مؤثر یا زخمی که موجبِ مرگ می‌شود. (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

زخمه: ضربه، ضربه‌زدن (درسِ دهمِ فارسی ۳: فصلِ شکوفایی، گنجِ حکمت: تیرانا!)

زِرِ پاره: قُراضه و خُرْدۀ زر، زرِ سگه‌شده (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

زِرِه: جامه‌ای جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از حلقه‌های ریزِ فولادی که آن را به هنگام جنگ بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند. (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

زُل‌زدن: با چشمی ثابت و بی‌حرکت به چیزی نگاه کردن (درسِ پنجمِ فارسی ۳: دماوندیّه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

زُمُرد: سنگ قیمتی به رنگِ سبز (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

زَنبورک: نوعی توپِ جنگی کوچک که در زمانِ صفویّه و قاجاریّه روی شتر می‌بستند. (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

زَنخدان: چانه (درسِ اوّلِ فارسی ۲: نیکی، گنجِ حکمت: همّت)

زَنگاری: منسوب به زَنگار، سبزرنگ (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

زَوال: نابودی، از بین رفتن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذر سیلوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

زِه: چلّه کمان، وَتَر (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

زَه‌آب: آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد. (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

زُهد: پارسایی، پرهیزگاری (درسِ سومِ فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

زِهی: آفرین (فارسی ۱، ستایش: به نامِ کردگار)

ژنده: بزرگ، مَهیب (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

ژیان: خشمگین (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

ساعد: آن بخش از دست که میانِ مچ و آرنج قرار دارد. (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

سالار: سردار، سپهسالار، آن که دارای شغلی بزرگ و منصبی رفیع باشد، حاکم (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

سامان: درخور، مُیسّر، امکان (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبحِ ستاره‌باران)

سایه‌سار: جایی که سایه دارد (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)

سُبْحانَ الله: پاک و منزّه است خدا، (برای بیانِ شگفتی به کار می‌رود؛ معادلِ «شگفتا») (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

سَبُک: در اینجا به معنای فوراً و سریع کاربرد دارد. (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوۀ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

سَبُک‌سَری: حماقت و فرومایگی، متضادّ وقار (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

سَبُو: کوزه، ظرفِ معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنسِ دیگر برای حمل یا نگه‌داشتنِ مایعات (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیلوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

سِپَرَدَن: طی کردن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

سِپَرَدَن: پای‌مال کردن و زیر پا گذاشتن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوۀ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

سِپَرْدَن: طی کردن، پیمودن (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

سِپَهَبَد: فرمانده و سردار سپاه (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

سِتَدَن: ستاندن، دریافت کردن (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

سِتُرگ: بزرگ، عظیم (درس دهم فارسی ۲: رباعی های امروز، گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن)

سُتوران: چ سُتور، حیوانات چارپا خاصه اسب، آستر و خر (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

سُتوه: درمانده و ملول، خسته و آزار (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

ستیزه رُوی: گستاخ و پُرو (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

سَجایا: چ سَجّیه، خواها، خُلق ها و خصلت ها (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

سَخا: بخشش، کَرَم، جوانمردی (فارسی ۱: نیایش: ای خدا)

سَر: رئیس (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

سَرپَرزَدَن: توقف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سَرپَرزَدَن» می گویند. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَب زندگی)

سَر حَد: مرز، کرانه (درس هفدهم فارسی ۳: خنده تو، گنج حکمت: مسافر)

سَر دِمَدار: سردسته، رئیس (درس دهم فارسی ۱، دریادلان صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

سَر سام: ورم مغز، سرگیجه و پریشانی، هذیان (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

سَر سَرَا: مُحَوَّطه ای سقف دار در داخل خانه ها که در ورودی ساختمان به آن باز می شود و از آنجا به اتاق ها یا قسمت های دیگر می روند. (امروزه سرسرا را فرهنگستان به جای واژه بیگانه «هال» و همچنین واژه بیگانه «لابی» به تصویب رسانده است) (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

سَر شَت: فطرت، آفرینش، طبع (درس ششم فارسی ۲: پرورده عشق، گنج حکمت: مردان واقعی)

سِر گین: فضله برخی چهارپایان، مانند اسب و ... (درس چهاردهم فارسی ۱: طوطی و بقال، گنج حکمت: کوزه)

سِرور: شادی، خوشحالی (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکر تو گویم)

سِروش: پیام آور، فرشته پیام آور (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان تر و اولی ترا)

سَریر: تخت پادشاهی، آورنگ (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

سَزَا: (س/س) سزاوار، شایسته، لایق (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکر تو گویم)

سست عَناصِر: جمع سست عنصر، بی اراده، بی غیرت، کاهل (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حُسن)

سَعَد: خوشبختی، متضاد نَحس، **اَخْتَر سَعَد:** سیّاره مشتری است که به «سَعَد اکبر» مشهور است. (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

سَفاهت: بی خردی، کم عقلی، نادانی (درس چهاردهم فارسی ۱: طوطی و بقال، گنج حکمت: کوزه)

سِفله: فرومایه، بدسیرشت (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

سُگان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر (درس دهم فارسی ۱، دریادلان صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

سیکندری: حالتِ انسان که بر اثر برخورد با مانع، کنترل خود را از دست بدهد و ممکن است به زمین بیفتد؛

سیکندری خوردن: حالتِ سیکندری برای کسی پیش آمدن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

سَلَّانَه سَلَّانَه: آرام آرام، به آهستگی (درسِ پنجمِ فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

سِلْسِلَه جُنْبَان: مُحَرَّک، آن که دیگران را به کاری برمی انگیزد. (درسِ سومِ فارسی ۳: آزادی، گنجِ حکمت: خاکریز)

سِلِیح: افزارِ جنگ، مُمالِ سِلَاح (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

سَمَن: نوعی درختِ گل، یاسمن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

سَمَند: اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرده (در متنِ درس، مطلق (فقط) اسب موردِ نظر است). (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران زمین)

سَموم: بادِ بسیار گرم و زیان رساننده (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بویِ جویِ مولیان)

سِنان: سرنیزه، تیزیِ هر چیز (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران زمین)

سَندروس: صَمغی زردرنگ (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

سو: دید، توانِ بینایی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّه عینکم، روان خوانی: دیدار)

سوءِ هاضمه: بدگوار، دیرهضمی، هرگونه اِشکال یا اِختلال در هضمِ غذا که معمولاً با سوزشِ سردل یا نفخ همراه است. (درسِ هشتمِ فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

سودا: اندیشه، هوس، عشق (درسِ ششمِ فارسی ۱: مهر و وفا، گنجِ حکمت: حقّه راز)

سودا: خیال، دیوانگی (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبح ستاره باران)

سوداگر: خریدار و فروشنده (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

سور: جشن (درسِ ششمِ فارسی ۳: نی نامه، گنجِ حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

سور: جشن (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

سورَت: (س/س) تندی و تیزی، حدّت و شدّت (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

سوله: ساختمانِ سقفدارِ فلزی (درسِ دهمِ فارسی ۱، دریادلانِ صف شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

سَهَم: ترس (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

سَهْمگین: هراس انگیز، ترس آور (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

سیادت: سروری، بزرگی (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

سیماب گون: به رنگِ جیوه، جیوه ای؛ **سیماب:** جیوه (درسِ هشتمِ فارسی ۲: در امواجِ سند، گنجِ حکمت: چو سرو باش آزاد)

سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، ساخته شده از سیم یا نقره (درسِ یازدهمِ فارسی ۲: یارانِ عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)

شاب: برُنا، جوان (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان خوانی: میثاقِ دوستی)

شائبه: شک و گمان (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان خوانی: میثاقِ دوستی)

شامّه: حسّ بویایی (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوهِ چشمانِ تو)

شایق: آرزومند، مشتاق (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزلِ بعد ...)

شبان: (ش/ش) چوپان (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

شَبَج: آنچه به صورت سیاهی به نظر می آید، سایه موهوم از کسی یا چیزی (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

شَبَدَر: گیاهی علفی و یکساله؛ **شبدِر دوچین:** شبدری که قابلیت آن را دارد، دو بار پس از رویدن چیده شده باشد. (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

شَبَرَو: شب بیدار، راهزن (درس ششم فارسی ۱: مهر و وفا، گنج حکمت: حقه راز)

شَبِگَرَد: شبرو (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)

شَبِگیر: سحرگاه، پیش از صبح (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

شِبِه: مانند، مثل، همسان (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکرِ تو گویم)

شَبِیخون: حمله ناگهانی دشمن در شب (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

شَخِص: بزرگ و ارجمند (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

شِرَاع: سایه بان، خیمه (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

شِرافت: ارجمندی، باسرف بودن (درس هفدهم فارسی ۱: سپیده دم، گنج حکمت: مزارِ شاعر)

شَرَحِه شَرَحِه: پاره پاره؛ **شَرَحِه:** پاره گوشتی که از درازا بریده باشند. (درس ششم فارسی ۳: نی نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

شَرَزِه: خشمگین، غَضَبناک (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

شَرَف: بزرگواری، حُرمت و اعتباری که از رعایت کردن ارزش های اخلاقی به وجود می آید. (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

شَرَفیاب شدن: آمدن به نزد شخص محترم و عالی قدر، به حضورِ شخص محترمی رسیدن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

شَرِعت: شرع، آیین، راه دین، مقابلِ طریقت (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)

شش دانگ: به طور کامل، تمام (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مَثَل و داستان (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان خوانی: میثاق دوستی)

شَعَف: خوشی، شادمانی (درس هجدهم فارسی ۲: خوانِ عدل، روان خوانی: آذرباد)

شُغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است. (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همت)

شَفیع: شفاعت کننده، پایمرد (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گمان)

شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نَخجیر (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

شِکن: پیچ و خم زلف (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش ها)

شُکوم: شُگون؛ میمَنَت، حُجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

شِگَرَف: (ش/ش) قوی، نیرومند (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!)

شَل: دست و پای از کار افتاده (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همت)

شِماَت: (ش/ش) سرکوفت، سرزنش، مَلامَت (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

شِندِر غاز: پولی اندک و ناچیز (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

شوخی: چرک، آلودگی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند. (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

شوریدگی: عشق و شیدایی (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)

شوریده: کسی که ظاهری آشفته دارد، عاشق و عارف (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

شوریده‌رنگ: آشفته‌حال (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همت)

شوکت: جاه و جلال (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

شَهد: عسل؛ **شَهدِ فایق:** عسلِ خالص (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گُمان)

شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

شَیءٌ عَجَابٌ: اشاره به آیه «إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عَجَابٌ» (سوره ص / آیه ۵)؛ معمولاً برای اشاره به امری شگفت به کار می‌رود. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

شیدا: عاشق، دل‌داده (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)

شیدایی: دیوانگی (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبح ستاره‌باران)

شیراوژن: (ا/أو) شیرافکن، دلاور (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران‌زمین)

شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآیند. (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

شیهه: (ش/شِ) صدا و آواز اسب (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جویِ مولیان)

صاحب‌دل: عارف، آگاه (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

صافی: پاک، بی‌غش، خالص (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنج حکمت: مهمانِ ناخوانده)

صَباح: بامداد، سپیده‌دم، پگاه (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

صَبَاحَت: خوب‌رویی و سفیدی رنگِ انسان، زیبایی (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

صَحیفه: کتاب (درس هجدهم فارسی ۳: عشقِ جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)

صَدَر: طَرَفِ بالایِ مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستِ بزرگانِ مجلس اختصاص می‌یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)

صدّیق: بسیار راستگو (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

صَرع: بیماریِ غَش (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

صَرعیان: بیمارانِ مبتلا به عارضهٔ صرع (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

صَعَب: دشوار، سخت (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

صَفَوَت: برگزیده، برگزیده از افرادِ بشر (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گُمان)

صَفیر: بانگ و فریاد، آواز (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

صِلَت: بخشش (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

صله‌ارحام: به دیدارِ خویشاوندان رفتن و از آنان احوال‌پرسی کردن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

صَنَعَت: پیشه، کار، حرفه (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

صَنَم: بت، دلبر (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

صَوَاب: صلاح و درست (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

صَوَاب: درست، پسندیده، مصلحت (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

صَوَر: شاخ و جز آن، که در آن دَمند تا آواز برآید؛ بوق؛ **صَوَر اسرافیل:** شیپورِ اسرافیل که در روزِ قیامت، وی در آن دَمَد و مردگان زنده شوند. (درس نهم فارسی ۱: غرَشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

صَوَر تَک: چهره‌ای مصنوعی که چهرهٔ اصلی را می‌پوشاند و در آن سوراخ‌هایی برای چشم و دهان تعبیه شده است؛ نقاب (درس شانزدهم فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

صَوَلَت: هیبت، قدرت، شکوه و جلال (درس هشتم فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)

ضایع: تباه، تلف (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

ضَجّه: ناله و فریاد با صدای بلند، شیون (درس سیزدهم فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

ضَرَب: زدن، کوفتن (درس چهاردهم فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

ضِماد: مَرَهَم، دارو که به جراحت نهند؛ **ضِماد کردن:** بستنِ چیزی بر زخم، مَرَهَم‌نهادن (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

ضَمایم: جِ ضمیمه، همراه و پیوست؛ در متنِ درس، مقصود نشان‌های دولتی است. (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

ضِیَعَت: زمینِ زراعتی؛ ضِیَعَتک: زمینِ زراعتیِ کوچک (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

طاس: کاسهٔ مسی (درس چهاردهم فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

طاعِنان: سرزنشگران، عیب‌جویان (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

طاق: سقفِ خمیده و مُخَدَّب، سقفِ قوسی‌شکل که با آجر بر رویِ اطاق یا جایی دیگر سازند؛ **طاقِ ضَرَبی:** طاقِ احداث‌شده بینِ دهانهٔ دو تیرآهن که آن را با آجر و مَلاطِ گچ می‌سازند. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

طاق: فرد، یکتا، بی‌همتا (درس سیزدهم فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

طاقت فرسا: بسیار سخت و آزاردهنده، کاری خسته‌کننده (درس یازدهم فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

طاقت فرسا: توان فرسا، غیرقابلِ تحمّل (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

طالع: سرنوشت، بخت (درس نهم فارسی ۱: غرَشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

طَبَق: سینیِ گردِ بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوصِ نگهداری یا حملِ اشیا که بیشتر آن را بر سر می‌گذارند. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

طَرَب: شادی (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

طرح افکندن: کنایه از بنانهادن؛ **طرحِ ظلم افکندن:** سببِ پیدایش و گسترشِ ظلم شدن، بنیانِ ظلم نهادن (درس دوازدهم فارسی ۳: گذرِ سیل‌وش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

طَرَف: کناره، کنار (درس سوم فارسی ۳: آزادی، گنج حکمت: خاکریز)

طَرَفه: شگفت‌آور، عجیب (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طراران)

طَفَره رفتن: خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه آوردن، به‌ویژه خودداری کردن از پاسخ صریح دادن به سؤالی یا کشاندن موضوع به موضوعات دیگر (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

طَفیلی: منسوب به طفیل، وابسته، آن که وجودش یا حضورش در جایی، وابسته به وجود کس یا چیز دیگری است؛ میهمان ناخوانده (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

طَمَآئینه: آرامش، سکون و قرار (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

طَمَآئینه: آرامش و قرار (درس پنجم فارسی ۱: کلاسی نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

طوع: فرمان‌برداری، اطاعت، فرمانبری (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حسن)

طیلسان: (ط/ط) نوعی ردا (ز/ر) (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

ظَن: گمان، پندار (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتاب جمال حق)

عارضه: حادثه، بیماری (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

عاریه: آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

عازم: رهسپار، راهی (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)

عاکِفان: ج عاکِف، کسانی که در مدتی مُعَیَّن در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

عامل: حاکم (درس هشتم فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنج حکمت: دیوارِ عدل)

عاملِ تخریب: شخصی نظامی که کارش نابود کردن هدف‌های نظامی به‌وسیله انفجار و کار گذاشتن تله‌های انفجاری است. (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

عِتَاب: سرزنش، ملامت، تنیدی (درس هجدهم فارسی ۳: عشقِ جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)

عِتَاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

عَجَم: سرزمینی که ساکنان آن غیرعرب، به‌ویژه ایرانی باشند؛ ایران، **مُلوکِ عَجَم:** پادشاهان ایران (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

عَجین آمدن: عَجین شدن، آمیخته شدن یا ترکیب شدن دو یا چند چیز (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

عَدَاوت: دشمنی (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

عَدلیّه: دادگستری (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

عَرَبده: فریاد پرخاش‌جویانه برای برانگیختن دعوا و هیاهو، نعره و فریاد (درس چهاردهم فارسی ۱: طوطی و بقال، گنج حکمت: کوزه)

عَرش: تخت پادشاه، سریر، خیمه، سایبان (درس نهم فارسی ۱: غرّش شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

عِشَرَت: خوش‌گذرانی (درس ششم فارسی ۱: مهر و وفا، گنج حکمت: حقّه راز)

عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ آفشره، شیره (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

عِزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابلِ ذُلّ (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکرِ تو گویم)

عِزّ وَ جَلّ: عزیز است و بزرگ و ارجمند (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

عِزّ وَ جَلّ: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است، بعد از ذکرِ نامِ خداوند به کار می‌رود. (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

عِصیان: نافرمانی، گناه و معصیت (فارسی ۲: نیایش: الهی)

عَطّا: بخشش، دَهش (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیّه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

عِفاف: رعایتِ اصولِ اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

عِقد: گردن‌بند (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

عُقده: گره، پیچیدگی (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

عَلّامه: آن که دربارهٔ رشته‌ای از معارفِ بشری دانش و آگاهیِ بسیار دارد. (درس شانزدهم فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: اِرمیا)

عِماد: تکیه‌گاه، نگاه‌دارنده؛ آنچه بتوان بر آن (او) تکیه کرد. (درس سیزدهم فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

عِمارت: (ع/ع) بناکردن، آبادکردن، آبادانی، ساختمان (درس هشتم فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)

عِنان: افسار، دهانه (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)

عِنان: افسار، دهانه (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

عِنايت: توجّه، لطف، احسان (درس هفتم فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

عِنايات: جِ عِنايت، توجّه، حفظ کردن (فارسی ۱: نیایش: ای خدا)

عَندلیب: بلبل، هزارستان (درس پنجم فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

عَنود: ستیزه‌کار، دشمن و بدخواه (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

عود: درختی که چوبِ آن قهوه‌ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می‌اندازند که بوی خوش دهد. (درس هجدهم فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

عیار: (ع/ع) خالص، سَنجِه، مقابلِ غُش و ناپاکی؛ **تمام‌عیار:** کامل و بی‌نقصان، پاک، خالص (درس شانزدهم فارسی ۲: قصّهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

عیار: (ع/ع) ابزار و مبنایِ سنجش، معیار (درس سیزدهم فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

عیال: (ع/ع) زن و فرزندان، زن (درس پنجم فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

غارب: میانِ دو کتف (درس پنجم فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

غایت: نهایت؛ **به‌غایت:** در حدّ نهایت، بی‌نهایت (درس ششم فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

غَايَتِ الْقُصُوی: حدّ نهایی چیزی، کمالِ مطلوب (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مرکبِ زندگی)

غایی: نهایی (درس هجدهم فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

غایی: منسوب به غایت، نهایی (درس هفدهم فارسی ۳: خندهٔ تو، گنجِ حکمت: مسافر)

غَرامت: تاوان، جبرانِ خسارتِ مالی و غیرِ آن (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

غرامت زده: (غ/غ) تاوان زده، کسی که غرامت کشد. (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

غُرَبَت: غریبی، دوری از خانمان (درس دوازدهم فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

عَرَس: نشاندن و کاشتنِ درخت و گیاه (درس هجدهم فارسی ۳: عشقِ جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

عُرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق‌های کوچکی که در بالایِ اطرافِ سالن یا یک مُحَوَّطه می‌سازند که مُشْرِف بر مُحَوَّطه است. (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بویِ جویِ مولیان)

عَزَا: پیکار، جنگ (درس چهاردهم فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

عَزو: جنگ کردن با کُفَّار (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

عَضَنَفَر: شیر (درس چهاردهم فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

عُلْغله زن: شور و غوغاکنان (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش‌ها)

عَلّیان: جوششِ عواطف و احساسات، شدتِ هیجانِ عاطفی (درس شانزدهم فارسی ۳: کبابِ غاز، روان خوانی: ارمیا)

عَنَا: توانگری، بی‌نیازی (درس دهم فارسی ۱، دریا دلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فرائر)

عِنّا: سرود، نغمه، آوازخوانی، دستگاه موسیقی (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

عَنَا: بی‌نیازی، توانگری (درس هفتم فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

غو: (غ/غ) نعره کشیدن، فریاد، خروش، غُریو (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوهٔ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

غوک: قورباغه (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

غیب: پنهان، نهان از چشم (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنجِ حکمت: همت)

غیرت: حَمِیَّت، رَشک‌بردن، تَعَصُّب (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

فاحش: آشکار، واضح (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

فارغ شدن: آسوده شدن از کار (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

فایق: برگزیده، پیروز (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوهٔ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

فایق: برگزیده، برتر (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

فَراخ تر: آسوده تر، راحت تر (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

فَراش: فرش گستر، گسترندهٔ فرش (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

فراز آمدن: رسیدن، نزدیک آمدن (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران زمین)

فَراعنه: چِ فرعون، پادشاهانِ قدیمِ مصر (درس پنجم فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

فَراغ: آسایش و آرامش، آسودگی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

فَراغ: آسایش، آسودگی (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

فَراغت: آسودگی (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

فراق: (ف/ف) دوری، جدایی (درس یازدهم فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان خوانی: شیرزنانِ ایران)

فِرام: فریم (frame) قابِ عینک (درس شانزدهم فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان خوانی: دیدار)

فَرَجِ گشایش، گشایش در کار و مشکل (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها)

فَرَجِ: گشایش، رهایی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

فر خنده: مبارک، خجسته (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)

فر خنده پی: خوش‌قدم، نیک‌پی، خوش‌یمن (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

فَرَسَخ: فرسنگ، واحد اندازه‌گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

فَرَض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است. (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقت عشق، شعرخوانی: صبح ستاره‌باران)

فَرَط: بسیاری (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)

فُرَقَت: جدایی، دوری (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

فرنگی مآب: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می‌کند، مُتَجَدِّد (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی‌ها و اروپایی‌ها (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

فَرودِ سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشتِ اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمتگزاران (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

فروغ: روشنائی، پرتو (فارسی ۱، ستایش: به نام کردگار)

فرומاندن: مُتَخَيِّر شدن (درس اول فارسی ۲: نیکی، گنج حکمت: همت)

فره‌یختگی: فره‌یخته‌بودن، **فره‌یخته**: برخوردار از سطح والایی از دانش، معرفت یا فرهنگ (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

فریادرس: یاور، دستگیر (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

فِسْرده: یخ‌زده، منجمد (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

فُسْفَر: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مُشْتَعِل می‌گردد. (درس هجدهم فارسی ۱: عظمت نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

فَضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش (فارسی ۱، ستایش: به نام کردگار)

فَضل: بخشش، کرم (فارسی ۳، ستایش: ملکا، ذکر تو گویم)

فَعان: ناله و زاری، فریاد (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

فِقْه: علم احکام شرعیّه، علمی است که از فروغ عملی احکام شرع بحث می‌کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محلّ اجتهاد است. (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

فوج: گروه، دسته (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران‌زمین)

فَیّاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض‌دهنده (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

قاش: قاچ، قسمت برآمده جلوی زین؛ کوهه زین (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

قَبّا: نوعی جامه جلوباز که دو طرف جلو آن با دکمه بسته می‌شود. (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

- قَبَا:** جامه، جامه‌ای که از سوی پیش (جلو)، باز است و پس از پوشیدن، دو طرفِ پیش (جلو) را با دُکمه به هم پیوندند. (درسِ یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)
- قَبْضَه:** یک مشت از هر چیزی (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)
- قَدَّارَه:** جنگ‌افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه؛ **قَدَّارَه‌کش:** کسی که با توسل به زور، به مقاصدِ خود می‌رسد. (درسِ شانزدهم فارسی ۲: قصّه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- قُدس:** پاکی (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)
- قُدس:** پاکی، صفا، قداست (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)
- قَدَسَ اللّٰهُ رُوحَه العَزِیز:** خداوند، روحِ عزیز او راپاک گرداند. (درسِ سومِ فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)
- قُدوم:** آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)
- قَرابت:** (ق/ق) خویشی و خویشاوندی (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- قُرب:** نزدیک‌شدن، هم‌جواری (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)
- قَسیم:** صاحبِ جمال (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)
- قضا:** تقدیر، سرنوشت (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- قطعهٔ بعدِ آخری:** تکه‌ای بعد از تکهٔ دیگر (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- قَفَا:** پسِ گردن، پشتِ گردن، پشت (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش‌ها)
- قَفَا:** پشت، پشتِ گردن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)
- قُلا کردن:** گلک‌زدن، کمین‌کردن برای شیطننت (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- قندیل:** چراغ یا چهل‌چراغی که می‌آویزند. (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)
- قَوّال:** در اینجا مقصود بازیگرِ نمایش‌های دوره‌گردی است. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- قُوت:** رزقِ روزانه، خوراک، غذا (درسِ اوّلِ فارسی ۲: نیکی، گنجِ حکمت: همت)
- قَهَر:** خشم، غضب (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)
- قَیم:** سرپرست، در متن، به معنی کیسه‌کشِ حمام آمده است. (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)
- کازیه:** جاکاغذی، جعبهٔ چوبی یا فلزیِ روباز که برای قراردادنِ کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می‌دهند. (درسِ هشتمِ فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)
- کافی:** دانایِ کار، باکفایت (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- کام:** سقفِ دهان، مجازاً دهان، زبان (فارسی ۱، ستایش: به نامِ کردگار)
- کام:** مجازاً مراد، آرزو، قصد، نیت (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)
- کاموس:** یکی از فرماندهانِ زیردستِ افراسیاب (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)
- کاهدان:** انبارِ کاه (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- کایدان:** جِ کاید، حيله‌گران (درسِ هفتمِ فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

کأنَ لم یکن شیئاً مذکوراً: بخشی از آیه اول سوره دهر است به معنی «چیزی قابل ذکر نبود»؛ در این داستان یعنی تمام خوراکی‌ها سربه‌نیست شد. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

کَبَّادَه: وسیله‌ای کمّانی‌شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته‌ای از زنجیر یا حلقه‌های آهنی متعدّد قرار دارد؛ **کَبَّادَه چیزی را کشیدن:** ادّعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

کبریا: بارگاه خداوندی (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)

کبریایی: منسوب به کبریا، خداوند تعالی (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حسن)

کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)

کُتل: پشته، تپه (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

گرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گمان)

گران: ساحل، کنار (درس دوم فارسی ۲: قاضی بَست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

گَراهیّت: ناپسندی (درس دوم فارسی ۲: قاضی بَست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

کرای: کرایه (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

گُربَت: غم، اندوه؛ **گُربَتِ جور:** اندوه حاصل از ظلم و ستم (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنج حکمت: به جوانمردی کوش)

گُرس: پرنده‌ای از رده لاشخورها (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنان ایران)

گُرنَد: اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد. (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند (فارسی ۳، ستایش: ملکا، ذکر تو گویم)

کذا: این چنین، چنین (درس شانزدهم فارسی ۲: قصّه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

کِفاف: به اندازه کافی، آن اندازه روزی که انسان را بس باشد. (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنان ایران)

کِفایت: کافی، بسنده (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)

کل: مخفّف کچل (درس چهاردهم فارسی ۱: طولی و بقال، گنج حکمت: کوزه)

کِلَاشینکُف: سلاحی در انواع خودکار و نیمه‌خودکار، دارای دستگاه نشانه‌روّی مکانیکی و دو نوع قنداق ثابت و تاشو؛ برگرفته از نام اسلحه‌ساز روسی. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

کَلَف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک (درس دوم فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن)

کلافه: بی‌تاب و ناراحت به علّت قرارگرفتن در وضع آزاردهنده (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

کلان: دارای سنّ بیشتر (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌ترا)

کَلک: آتشدانی از فلز یا سفال؛ **کَلکِ چیزی را کندن:** خوردن یا نابودکردن چیزی (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

کَلوخ: پاره‌گل خشک‌شده به‌صورت سنگ، پاره‌گل خشک‌شده به درشتی مُشت یا بزرگ‌تر (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

کُله: برآمدگی پشت پای اسب (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

کُله خود: کلاه خود، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می گذارند. (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

کُلون: چفت، قفل چوبی که پشت در نصب می کنند و در را با آن می بندند. (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

کمال: کامل بودن، کامل ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفتهای خوب (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقت عشق، شعرخوانی: صبح ستاره باران)

کمانه: نام کوهی در منطقه وَتک از توابع شهرستان سَمیرم استان اصفهان (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

کمندافکن: کمندانداز (درس سیزدهم فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین)

کَمیت: (م/م) اسب سرخ مایل به سیاه (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

کمیسیون: کلمه ای فرانسوی؛ مجمعی که برای تحقیق و مطالعه درباره طرّحی یا مسئله ای تشکیل شود. (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

کُنده: تنه بریده شده درخت که شاخ و برگ آن قطع شده است؛ هیزم (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

کُنگره: مجمعی از دانشمندان و یا سیاستمداران که درباره مسائل علمی یا سیاسی بحث کنند. (کلمه ای فرانسوی) (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

کوتاه نظری: اندک بینی، عاقبت اندیش نبودن (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان ها)

کورسو: نور اندک، روشنایی کم (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

کوشک: قصر و هر بنای رفیع (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حُسن)

کوس: طبل بزرگ، دُهل (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

کَهَر: اسب یا آستری که به رنگ سرخ تیره است. (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

کی: پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

کیانی: منسوب به کیان؛ **کیان:** کی ها، هریک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مرکب زندگی)

کید: حيله و فریب (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان ها)

کیش: آیین، دین، مذهب (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

کیمیا: اکسیر، ماده ای که به عقیده قدما می توانست مس را به طلا تبدیل کند و خاصیت درمانی نیز دارد. (درس چهاردهم فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

کیوان: سیاره زُحل (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

گَبر: نوعی جامه جنگی، خِفَتان (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)

گداختن: ذوب کردن (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

گَرازان: جلوه کنان و با ناز راه رونده (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

گِران: سنگین، عظیم (درس هشتم فارسی ۲: در امواج سند، گنج حکمت: چو سرو باش آزاد)

- گَرته‌برداری:** طراحى چیزی به کمک گرده یا خاکه زنگ یا زغال؛ نسخه‌برداری از روی یک تصویر یا طرح (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- گُرد:** دلیر، پهلوان (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)
- گُردان:** واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است. (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)
- گُرده:** پشت، بالای کمر (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- گِرده:** قرص نان، نوعی نان (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)
- گُرز:** گرز، کوپال، عمود آهنین؛ **گُرزۀ گاوسر:** گُرز فریدون که به شکل سر گاومیش از فولاد ساخته بودند. (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)
- گُرزۀ:** ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیّه، روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود)
- گرم‌رو:** مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)
- گرمسیر:** منطقه‌ای که تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های معتدل دارد؛ مقابل سردسیر (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)
- گِرو:** دارایی یا چیزی که برای مطمئن‌ساختن کسی در به انجام‌رساندن تعهدی به او داده می‌شود؛ **گرو بُردن:** مال کسی را به‌عنوان وثیقه گرفتن و نزد خود نگه‌داشتن؛ موفق‌شدن در مسابقه و به‌دست‌آوردن گِرو (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)
- گُزاف‌کاری:** بیهوده‌کاری (درس ششم فارسی ۲: پرورده عشق، گنج حکمت: مردان واقعی)
- گُسیل‌کردن:** روانه‌کردن، فرستادن کسی به جایی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)
- گُسیل‌کردن:** فرستادن، روانه‌کردن (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- گُشاده‌دستی:** بخشندگی، سخاوت (درس دهم فارسی ۳: فصل شکوفایی، گنج حکمت: تیرانا!)
- گُشن:** انبوه، پُرشاخ و برگ (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق‌دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)
- گُلْبَن:** بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها)
- گُلشن:** گلستان، گلزار (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنان ایران)
- گیوه:** نوعی کفش، پای‌آزار (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)
- لاجَرَم:** ناگزیر، ناچار (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- لاف‌زدن:** خودستایی‌کردن، دعوی باطل کردن (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)
- لئیمی:** پستی، فرومایگی (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)
- لختی:** اندکی (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- لطایف:** جمع لطیفه، چیزهای نیکو و نغز، گفتار نرم و دلپذیر (درس پنجم فارسی ۲: ذوق لطیف، روان‌خوانی: میثاق دوستی)
- لطیفه:** گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته‌ای باریک (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- لَعِب:** بازی، لَهو و لَعِب: خوش‌گذرانی (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

- لعل:** یکی از سنگ‌های گران‌قیمت که در جواهرسازی مصرف دارد. رنگِ سرخ این سنگ، معروف است. (درسِ ششمِ فارسی ۱: مهر و وفا، گنجِ حکمت: حقّه راز)
- لعل:** سنگِ قیمتی به رنگِ سرخ، مانند یاقوت (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)
- لُفاف:** پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند. (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)
- لگاد:** (ل/ل) افسار، دهنهٔ اسب (درسِ هفدهمِ فارسی ۱: سپیده‌دم، گنجِ حکمت: مزار شاعر)
- لِمَنْ تَقُول:** برای چه کسی می‌گویی؟ (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- لَهو:** بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند. (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- مائده:** سفره‌ای که بر آن طعام باشد. (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)
- مألوف:** خوگرفته (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- مارِ عاشیه:** ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ **غاشیه:** سوره‌ای از قرآن، یکی از نام‌های قیامت (درسِ هشتمِ فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)
- ماسوا:** مخففِ ماسوئی الله؛ آنچه غیر از خداست، همهٔ مخلوقات (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)
- ماسیدن:** کنایه از به انجام رسیدن، به ثمر رسیدن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- ماور:** فراسو، آن سو، ماسوا، برتر (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)
- ماوراءِ الطّبیعه:** آنچه فراتر از عالمِ طبیعت و ماده باشد؛ مانندِ خداوند، روح و مانندِ آنها (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)
- مایَتَ فُلُقُ به:** آنچه بدان وابسته است. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- مایَتَوی:** آنچه درونِ چیزی است. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- مایه:** سرمایه، دارایی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)
- مباهات:** افتخار، سرافرازی (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)
- مُبْتَلی:** ساخته، بناشده (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)
- مُبَدِّل:** دگرگون، تغییر داده‌شده (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)
- مُبَشِّر:** نویددهنده، مژده‌رسان (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضیِ بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- مُتَجَنِّدانه:** (ت/ت) نوگرایانه، روشنفکرانه (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- مُتَدَوِّل:** (ت/ت) معمول، مرسوم (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- مُتَرَاکِم:** (ت/ت) روی هم جمع شده، بر هم نشیننده، انبوه (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)
- مُتَصَبِّد:** شکارگاه (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)
- مُتَعَسِّب:** (ت/ت) غیرتمند (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)
- مُتَفَرِّعات:** شاخه‌ها، شعبه‌ها (در متن به معنی متعلقات به کار رفته است) (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- مُتَقِّس:** همسو، هم‌عقیده، موافق (درسِ سومِ فارسی ۲: در کویِ عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

مُتْقَارِب: (ت/ت) نزدیک‌شونده، همگرا (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

مُتْقَاعِد: (ت/ت) مُجاب‌شده، مُجاب، قانع‌شده؛ **مُتْقَاعِد‌کردن:** مُجاب‌کردن، وادار به قبول امری کردن (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

مُتْکَلِّم و حده: آن که در جمعی تنها کسی باشد که سخن می‌گوید. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

مُتْلَالِی: (ت/ت) درخشان، تابان (درس هفتم فارسی ۲: باران محبت، شعرخوانی: آفتاب حُسن)

مُتَنَبَّه‌شدن: (ت/ت) به زشتی عمل خود پی‌بردن و پندگرفتن (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)

مُتَوَاتِر: پی در پی (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق‌دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

مُجَادَله: جدال و ستیزه (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق‌دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

مُجَرَّد: صِرف (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

مُجَسِّم: به‌صورت جسم درآمده، تجسّم‌یافته (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

مجلس آرا: آن که با حضور خود سبب رونق مجلس و شادی یا سرگرمی حاضران آن می‌شود؛ بزم‌آرا (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

مُحَال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مُحِب: دوستدار، یار، عاشق (درس هفتم فارسی ۳: در حقیقت عشق، شعرخوانی: صبح ستاره‌باران)

مُحتَسِب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام شرعی بود. (درس دوم فارسی ۳: مست و هشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)

مُحْجُوب: پنهان، مستور (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

مَحْضَر: محل حضور (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)

مَحْضَر: استشهادنامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود. (درس دوازدهم فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنج حکمت: کاردانی)

مَحْضَر: دفترخانه، دادگاه (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

مَحْظُور: مانع و مجازاً گرفتاری و مشکل؛ **در مَحْظُور گیر کردن:** گرفتاری پیدا کردن، در مقابل امر ناخوشایند قرارگرفتن (املاي این واژه به صورت **مَحْذُور** نیز آمده است) (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

مَحْظُوظ: بهره‌ور (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

مُحَقَّر: کوچک (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

مَحْمِل: گجاوه که بر شتر بندند، مهد (درس ششم فارسی ۲: پرورده عشق، گنج حکمت: مردان واقعی)

مِجَنَت: اندوه، ناراحتی (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

مِجَنَت: اندوه، غم (درس نهم فارسی ۱: غرّش شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

مُخَوَّطه: پهنه، میدانگاه، صحن (درس دهم فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنج حکمت: به یاد ۲۲ به‌من)

مُخَاصَمَت: (ص/ص) دشمنی، خصومت (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌ترا)

مُخَاطِرَه: خطر، در خطر افکندن (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

مَخْذُول: خوار، زبون‌گردیده (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

- مُخَلَّفَات:** چیزهایی که به یک ماده خوردنی اضافه می‌شود یا به‌عنوان چاشنی و مزه در کنار آن قرار می‌گیرد. (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- مَخْمَصَه:** بدبختی و غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی «گرفتاری» متداول شده است. (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- مِخْنَقَه:** گردن‌بند (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- مَخُوف:** ترسناک، وحشت‌زا و هراس‌انگیز (درس هجدهم فارسی ۱: عظمت نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)
- مُخَيِّلَه:** خیال، قوه تخیل، ذهن (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان‌خوانی: آخرین درس)
- مَدَار:** جای دور زدن و گردیدن (درس یازدهم فارسی ۲: یارانِ عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)
- مُدَام:** همیشه، پیوسته، می (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتب حقایق)
- مَدَرَس:** محلی که در آن تدریس کنند؛ موضع درس‌گفتن (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بوی جوی مولیان)
- مَدْفَن:** جای دفن، گور (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)
- مَذَلَّت:** (ذ/ذ) فرومایگی، خواری، مقابلِ عزّت (درس هفتم فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)
- مُرَادِف:** مترادف، هم‌ردیف (درس سیزدهم فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)
- مِرَاقِبَت:** (ق/ق) در اصطلاح عرفانی، کمالِ توجهِ بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه‌داشتن دل از توجه به غیر حق (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گُمان)
- مُرْتَعِش:** دارای ارتعاش، لرزنده (درس سیزدهم فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)
- مُرْشِد:** ارشادکننده، راهنما، پیشوا، متضادّ مُرید و سالک (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنج حکمت: چنان باش ...)
- مَرْغَزَار:** سبزه‌زار، چراگاه، علفزار (درس دوم فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- مُرَقَّه:** راحت و آسوده (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود)
- مَرْکَب:** اسب، آنچه بر آن سوار شوند. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)
- مَرْمَت:** (ز/ر) اصلاح و رسیدگی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)
- مُرَوّت:** جوانمردی، مردانگی (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)
- مَرْهَم:** هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام‌بخش (درس یازدهم فارسی ۲: یارانِ عاشق، شعرخوانی: صبح بی تو)
- مِزِیج:** مُمالِ مزاج، شوخی (درس دوازدهم فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنج حکمت: جاه و چاه)
- مَزِید:** افزونی، زیادی (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنج حکمت: گُمان)
- مُسَاعَدَت:** (ع/ع) همیاری، یاور (درس پنجم فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)
- مُسَامِحَه:** آسان‌گرفتن، ساده‌انگاری (درس شانزدهم فارسی ۲: قصّه عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- مُسْتَعِجِل:** زودگذر، شتابنده (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)
- مُسْتَعْرِق:** مجذوب، شیفته؛ **مُسْتَعْرِقِ گشتن:** حیران و شیفته‌شدن (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)
- مُسْتَعْنی:** بی‌نیاز (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)
- مُسْتَمِع:** شنونده، گوش‌دارنده (درس ششم فارسی ۳: نی‌نامه، گنج حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

مَسْتُور: پوشیده، پنهان (درسِ ششمِ فارسی ۳: نی‌نامه، گنجِ حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

مَسْحُور: مفتون، شیفته، مجذوب (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

مَسْخَرِگی: لطیفه‌گویی، دلچکی (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مَسِرَّت: شادی، خوشی (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

مَسْرُور: شادمان، خشنود (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

مُسْکِر: چیزی که نوشیدنِ آن مستی می‌آورد؛ مثل شراب (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مَسْلَک: روش، طریق (درسِ سومِ فارسی ۳: آزادی، گنجِ حکمت: خاکریز)

مُسْلِم: پیروِ دینِ اسلام (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوهِ چشمانِ تو)

مُسَلَّمِ داشتن: باور کردن (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

مُشایعت: (ی/ای) همراهی کردن، بدرقه کردن (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)

مُشْتَبِه: اشتباه‌کننده، دچارِ اشتباه؛ **مُشْتَبِه شدن:** به اشتباه افتادن (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

مَشْرُوعِیت: منطبق بودنِ رویه‌های قانون‌گذاری و اجراییِ حکومت با نظرِ مردمِ آن کشور (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

مُشْعَشَع: درخشان، تابان (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

مَشْک: آنبان، خیک، پوستِ گوسفندی که آن را درست و یکجا کنده باشند و در آن ماست و آب نگه دارند. (درسِ دهمِ فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنجِ حکمت: به یادِ ۲۲ بهمن)

مُشَوِّش: آشفته و پریشان (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

مَشِیَّت: اراده، خواستِ خدای تعالی (درسِ دهمیِ فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

مَشِیَّت: اراده، خواست (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

مُصاحبت: (ح/ح) هم‌نشینی، هم‌صحبت‌داشتن (درسِ چهاردهمِ فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)

مُصِر: اصرارکننده، پافشاری‌کننده (درسِ یازدهمِ فارسی ۳: آن شبِ عزیز، شعرخوانی: شکوهِ چشمانِ تو)

مَصْلَحَت: آنچه که سببِ خیر و صلاحِ انسان باشد. (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

مُضْجِک: خنده‌آور، مسخره‌آمیز (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصهٔ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)

مَضْغ: جویدن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

مُطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمانِ او را می‌برد. (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مُطاوَعَت: (و/و) فرمان‌بری (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مُطَرِب: آوازخوان، نوازنده (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

مُطَرِبی: عمل و شغلِ مُطَرِب؛ کسی که نواختنِ ساز و خواندنِ را پیشهٔ خود سازد. (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مُطْلَق: ره‌اشده، آزاد (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مُطْلَق: بی‌شرط و قید (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

مُطَوَّقَه: طوق دار (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

مُظَاهَرَت: (ه/ه) یاری کردن، پشتیبانی (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

مُعَاشِرَت: گفت و شنید، اُلْفَت داشتن، رفت و آمد (درس پنجم فارسی ۱: کلاس نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود)

مُعَاصِي: ج معصیت، گناهان (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

مُعَامِلَت: اَعْمَالِ عِبَادِي، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت (ش/ش) است. (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گُمان)

مَعْبَد: پرستشگاه، محلّ عبادت (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

مَعْبَر: محلّ عبور، گذرگاه (درس یازدهم فارسی ۳: آن شب عزیز، شعرخوانی: شکوه چشمان تو)

مُعْتَبَر: محترم، ارزشمند (درس هجدهم فارسی ۲: خوانِ عدل، روان خوانی: آذرباد)

مُعْتَرَف: اقرار کننده، اعتراف کننده (درس یکم فارسی ۳: شکر نعمت، گنج حکمت: گُمان)

مِعْجَر: سرپوش، روسری (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

مُعْرِف: کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به مجلس وارد می شوند، مُعْرِفی می کند. شناساننده (درس دهم فارسی ۱، دریادلانِ صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

مَعْرَكَه: (ر/ر) میدان جنگ، جای نبرد (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش ها)

مَعْرَكَه: (ر/ر) میدان جنگ (درس دهم فارسی ۱، دریادلانِ صف شکن، گنج حکمت: یک گام، فراتر)

مُعْطَل: بیکار، بلا تکلیف، **مُعْطَل کردن:** تأخیر کردن، درنگ کردن (درس پنجم فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

مُعَلَّق: آویزان، آویخته شده (درس نهم فارسی ۳: کویر، روان خوانی: بوی جوی مولیان)

مَعْلُول: کسی که عضو یا اندام هایی از بدنش آسیب دیده است. (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

مُعْمَر: سالخورده (درس هجدهم فارسی ۳: عشق جاودانی، روان خوانی: آخرین درس)

مَعْوَج: کج (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

مَعْوَنَت: یاری (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوتر طوق دار، گنج حکمت: مهمان ناخوانده)

مَعْهُود: عهدشده، شناخته شده، معمول (درس شانزدهم فارسی ۳: کباب غاز، روان خوانی: ارمیا)

مَعْيَار: مقیاس، اندازه (درس یازدهم فارسی ۱: خاک آزادگان، روان خوانی: شیرزنان ایران)

مُغَان: موبدانِ زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مُرشد را گویند. (درس هشتم فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنج حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

مُغْتَنَم: بالارزش، غنیمت شمرده شده (درس شانزدهم فارسی ۲: قصه عینکم، روان خوانی: دیدار)

مَغْرَبِي: متعلق به کشور مغرب (مراکش) (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنج حکمت: شبی در کاروان)

مَغْلُوب: شکست خورده (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

مِفْتَاح: کلید (درس یکم فارسی ۱: چشمه، گنج حکمت: خلاصه دانش ها)

مُفْتَخَر: سربلند، صاحب افتخار (درس نهم فارسی ۱: غرّش شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

مَفْتُول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

مَفْخَر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مُفَرِّح: شادی‌بخش، نشاط‌آور (درس هجدهم فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

مُفَرِّح: شادی‌بخش، فَرَح‌انگیز (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مُفْلِس: تهی‌دست، درویش و بی‌چیز (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

مَقالات: جِ مقالات، گفتارها، سخنان (درس چهاردهم فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کَلان‌تر و اُولی‌تر!)

مُقَبِل: خوشبخت، نیک‌بخت و خوش‌اقبال (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

مُقَرَّب: آن که نزدیک به کسی شده و در نزد او منزلت پیدا کرده است. (درس هفتم فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

مُقَرَّر: معلوم، تعیین‌شده (درس نهم فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

مُقَرَّرشدن: قرارگرفتن، ثبات و دوام‌یافتن (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

مَقرون: پیوسته، همراه (درس دوم فارسی ۲: قاضی‌بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

مُقْرِیان: جِ مُقْرِی، کسی که آیاتِ قرآن را به آواز خواند، قرآن‌خوان (درس دهم فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

مُقَيَّد: گرفتار، بسته، در قید شده (درس هجدهم فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

مُکّاری: کسی که اسب و شتر و الاغ کرایه می‌دهد یا کرایه می‌کند. (درس سوم فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

مُکاشفت: (ش/شِ) کشف‌کردن و آشکارساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است. (درس یکم فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مَکاید: جِ مَکیده یا مَکیدت؛ کیده‌ها، مکرها، حيله‌ها (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

مَکْسِل: (س/سِ) جدا مشو، رها مکن (درس یازدهم فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

مُلازِم: همراهان (درس شانزدهم فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

مِلاک: اصلِ هر چیز، معیار، ابزارِ سنجش (درس یازدهم فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

مَلال: اندوه، پژمردگی، افسردگی (درس نهم فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

مَلالَت: آزرده‌گی، ماندگی، به ستوه آمدن (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مَلامَت: سرزنش (درس پانزدهم فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مُلْتَفِت‌شدن: آگاه‌شدن، متوجّه‌شدن (درس دوم فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مَلک: فرشته‌ای که نزدیک به آستانِ حضرتِ حق است؛ جبرائیل، اسرافیل، میکائیل، عزرائیل (درس نهم فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

مَلک: فرشته (درس سوم فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

مَلِک: پادشاه، خداوند (فارسی ۳، ستایش: مَلِک، ذکرِ تو گویم)

مَلِک: پادشاه، سلطان (درس دوازدهم فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

مُلک: سرزمین، کشور، مملکت؛ **دارِ مُلک:** دارالملک، پایتخت (درس دوم فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

مَلِکِ تعالی: خداوندِ والا مرتبه (درس هفتم فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

مَلَكُوت: عالمِ غیب، جهانِ بالا (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

مَلُول: سست و ناتوان، آزرده (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مَمَات: مرگ، مُردن (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبحِ ستاره‌باران)

مُمِد: مددکننده، یاری‌دهنده (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)

مَناسِک: جمعِ مَنسِک یا مَنسَک، جاهای عبادتِ حاجیان، مجازاً آداب، آیین‌ها و مراسم (درسِ سومِ فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

مُنَاصَحَت: (ص/ا ص) اندرز دادن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مَنال: مال و ثروت، درآمدِ مُسْتَغَلَّات (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)

مِنت: سپاس، شکر، نیکویی (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مَنَتَشا: نوعی عصا که از چوبِ گِره‌دار ساخته می‌شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست می‌گیرند؛ برگرفته از نام «مَنَتَشا» (شهری در آسیای صغیر) (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

مَنجَلاب: محلّ جمع شدنِ آب‌های کثیف و بدبو (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مُنَحَصِر: ویژه، محدود (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

مُنَدَرِس: کهنه، فرسوده (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مُنَزّه: پاک و بی‌عیب (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملهٔ حیدری، شعرخوانی: وطن)

مَنسوب: نسبت‌داده‌شده (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مُنْقَطِع: بریده، قطع‌شده (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مُنْکَر: زشت، ناپسند (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

مُنْکِر: انکارکننده (درسِ یازدهمِ فارسی ۲: یارانِ عاشق، شعرخوانی: صبحِ بی‌تو)

مُنْکَر: زشت، ناپسند (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

مَهیَب: ترسناک، ترس‌آور، هولناک (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

مَوَاجِب: جمعِ موجب، وظایف و اعمالی که انجامِ آن بر شخص واجب است. (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مَوَاضِع: جمعِ موضع، جای‌ها (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مُوافِق: همراه، هم‌فکر (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مُوافِق: هم‌رای و همراه (درسِ سومِ فارسی ۳: آزادی، گنجِ حکمت: خاکریز)

مُوالات: دوستی، یاری‌کردن، پیروی‌کردن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

مَوْبَد: روحانی زرتشتی، مجازاً مشاور (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

مَوْبَدان: پیشوایانِ روحانی زردشتی (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوّه دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

مُوحِش: وحشت‌آور، ترسناک (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان‌خوانی: بینوایان)

مَوَدَّت: دوستی، محبت، دوستی‌گرفتن (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

موزون: هم آهنگ، خوش نوا (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

موسم: زمان، هنگام (درسِ ششمِ فارسی ۲: پروردهٔ عشق، گنجِ حکمت: مردانِ واقعی)

موسم: فصل، هنگام، زمان (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

موضع: جا (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان خوانی: طرّاران)

موعد: هنگام، زمان (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان خوانی: تا غزل بعد ...)

مؤقّر: باوقار، متین (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّهٔ عینکم، روان خوانی: دیدار)

مؤکّد: تأکیدشده، استوار (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

مولّع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختن ننگ مدار، روان خوانی: خسرو)

مُهمّات: کارهای مهم و خطیر (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

مُهمّلی: اهمال، سستی (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّهٔ عینکم، روان خوانی: دیدار)

مَهبیب: سهمگین، ترس آور (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصّهٔ عینکم، روان خوانی: دیدار)

میراب: نگهبانِ آب، کسی که آب را به خانه‌ها و باغ‌ها تقسیم می‌کند. (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقاشی، روان خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

میثاق: عهد و پیمان، عهدِ استوار (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان خوانی: میثاقِ دوستی)

ناحیت: ناحیه، سرزمین (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

نادره: بی‌مانند، بی‌نظیر (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش‌ها)

نامعقول: آنچه از رویِ عقل نیست؛ برخلافِ عقل (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان خوانی: ارمیا)

ناموس: آبرو، شرافت (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

ناو: قایقی کوچک که از درختِ میان‌تهی سازند. (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

ناورد: نبرد (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)

نَبات: گیاه، رُستنی (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

نَبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

نثار: پیشکش کردن، افشاندن (درسِ هجدهمِ فارسی ۱: عظمتِ نگاه، روان خوانی: بینوایان)

نَحس: شوم، بدیمن، بداختر (درسِ پنجمِ فارسی ۳: دماوندیه، روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود)

ندامت: پشیمانی، تأسّف (درسِ چهاردهمِ فارسی ۱: طوطی و بقال، گنجِ حکمت: کوزه)

ندیم: همنشین، همدم (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

نَزّه: باصفا، خوش آب و هوا (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

نَرُند: خوار و زبون، اندوهگین (فارسی ۲، ستایش: لطفِ حق)

نَسیان: فراموشی (درسِ دهمِ فارسی ۱، دریادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

نَسیم: خوشبو (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گمان)

نَشِئَه: حالتِ سرخوشی، کیفوری، سرمستی (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)

نظاره: نظر کردن، نگرستن، تماشا کردن (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)

نظاره: تماشا کردن، نگاه، نگرستن (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)

نغمه: نوا، ترانه، سرود (درسِ هفتمِ فارسی ۳: در حقیقتِ عشق، شعرخوانی: صبحِ ستاره‌باران)

نفایس: جمعِ نفیسه، چیزهای نفیس و گران‌بها (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

نفخ: دمیدن با دهان، دم؛ نفخهٔ صور: دمیدنِ اسرافیل در صور (درسِ نهمِ فارسی ۱: غرّشِ شیران، شعرخوانی: باز این چه شورش است)

نفوس: جِ نفس، مجازاً انسان‌ها، موجوداتِ زنده (درسِ دهمِ فارسی ۱: در یادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

نفیر: فریاد و زاری با صدای بلند (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوهٔ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند (درسِ ششمِ فارسی ۳: نی‌نامه، گنجِ حکمت: آفتابِ جمالِ حق)

نقصان: کم‌شدن، کاهش‌یافتن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

نقض: شکستن، شکستنِ عهد و پیمان (درسِ هفتمِ فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

نکبت‌بار: (ن/ن) فلاکت‌آمیز، پُرمَشَقَّت (درسِ پنجمِ فارسی ۲: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

نکته: نکته‌ها (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی‌بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

نماز بُردن: تعظیم‌کردن، عملِ سر فرودآوردن در مقابلِ کسی برای تعظیم (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

نمازِ پیشین: نمازِ ظهر (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی‌بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده (فارسی ۳، ستایش: ملکا، ذکرِ تو گویم)

نَمَد: نَمَط، پارچه‌ای کُلُفت که از پشم یا گرگِ مالیده می‌سازند و از آن جامه و کلاه و فرش درست می‌کنند. (درسِ پنجمِ فارسی ۱: ذوقِ لطیف، روان‌خوانی: میثاقِ دوستی)

نَمَط: روش، نوع (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش‌ها)

نَمَط: بساطِ شطرنج (درسِ هشتمِ فارسی ۳: از پاریز تا پاریس، گنجِ حکمت: سه مَرکَبِ زندگی)

نموده: (ن/ن) نشان‌داده، ارائه‌کرده، آشکار کرده (درسِ دومِ فارسی ۱: از آموختنِ ننگِ مدار، روان‌خوانی: خسرو)

نواختن: کسی را با گفتنِ سخنانِ محبت‌آمیز یا بخشیدنِ چیزی موردِ محبتِ قرار دادن (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

نوش: شهد و عسل، خوشگوار (درسِ ششمِ فارسی ۱: مهر و وفا، گنجِ حکمت: حقّهٔ راز)

نَوَند: اسب، اسبِ تندرو (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوهٔ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

نَهیب: فریاد، هراس، هیبت (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

نیک‌پی: خوش‌قدم (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

نیکو‌منظر: زیبارو، خوش‌چهره (درسِ سومِ فارسی ۱: سفر به بصره، گنجِ حکمت: شبی در کاروان)

نیکی‌دهش: (د/د) نیکی‌کننده (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

نیلوفری: صفتِ نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگِ نیلوفر، لاجوردی (ج/ج)؛ در متنِ درس، مقصود از «پردهٔ نیلوفری» آسمانِ لاجوردی است. (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش‌ها)

نیلی: به رنگ نیل، کبود (درسِ دهمِ فارسی ۲: رباعی‌های امروز، گنجِ حکمت: به یادِ ۲۲ بهمن)

واترَقیدن: تَنَزُّل کردن، پس‌روی کردن (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

وادی: سرزمین، در متنِ درسِ مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد. (درسِ چهاردهمِ فارسی ۳: سی مرغ و سیمرغ، گنجِ حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر!)

واصفان: جِ واصِف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

واعِظ: پند دهنده، سخنورِ اندرزگو (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

والصَّافَاتِ صَفًا: سوگند به فرشتگانِ صف‌درصف (آیه ۱، سوره ۳۷) (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

والی: حاکم، فرمانروا (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

وَبال: سختی و عذاب، گناه (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

وَجَد: سرور، شادمانی و خوشی (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزلِ بعد ...)

وَجَنَات: صورت، چهره (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کبابِ غاز، روان‌خوانی: ارمیا)

وَجِه: ذات، وجود (درسِ دومِ فارسی ۳: مست و هُشیار، شعرخوانی: در مکتبِ حقایق)

وَرطه: مَهْلَکَه، زمینِ پست، هلاکت (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصهٔ دانش‌ها)

وَرطه: مَهْلَکَه، خطر و دشواری (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

وَرَق: برگ (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

وَزَر: بارِ سنگین، در اینجا بارِ گناه (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

وَسَائِل: جمعِ وسیطه یا واسطه، آنچه که به مَدَد یا از طریقِ آن به مقصود می‌رسند. (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبّت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)

وسواس: دودلی (درسِ دهمِ فارسی ۱، در یادلانِ صف‌شکن، گنجِ حکمت: یک گام، فراتر)

وَسیم: دارای نشانِ پیامبری (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

وُصَلَت: پیوند، پیوستگی (درسِ هفتمِ فارسی ۱: جمال و کمال، شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها)

وظیفه: مُقَرَّری، وَجِهِ مَعاش (درسِ یکمِ فارسی ۳: شکرِ نعمت، گنجِ حکمت: گُمان)

وَعِظ: اندرز، پند دادن (درسِ سومِ فارسی ۲: در کوی عاشقان، گنجِ حکمت: چنان باش ...)

وِقاحت: بی‌شرمی، بی‌حیایی (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)

وَقَب: هر فرورفتگیِ اندام چون گودیِ چشم (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

وَقفی: منسوب به وقف، وقف: زمین یا دارایی و ملکی که برای مقصودِ معیّنی در راهِ خدا اختصاص دهند. (درسِ پنجمِ فارسی ۱: کلاسِ نقّاشی، روان‌خوانی: پیرمرد چشمِ ما بود)

وَقیعت: سرزنش، بدگویی (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)

وَلایت: (و/وَ) کشور، سرزمین (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذر سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)

- ولایات:** جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ خِطّه، معادل شهرستانِ امروزی (درسِ نهمِ فارسی ۲: آغازگری تنها، روان‌خوانی: تا غزل بعد ...)
- ولیمه:** طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- وهم:** پندار، تصوّر، خیال (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکرِ تو گویم)
- ویله کردن:** (ل / لِ) فریاد زدن، نعره زدن، ناله کردن؛ **ویله:** صدا، آواز، ناله (درسِ سیزدهمِ فارسی ۱: گردآفرید، شعرخوانی: دلیران و مردانِ ایران‌زمین)
- هَرّا:** صدا و غوغا، آوازِ مهیب (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)
- هَریوه:** هِرّوی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان) (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)
- هَژَبَر:** شیر (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حملۀ حیدری، شعرخوانی: وطن)
- هَشیوار:** هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)
- هلهله:** (ه / هِ) سر و صدای حاکی از شادی، جوش و خروش (درسِ هجدهمِ فارسی ۲: خوانِ عدل، روان‌خوانی: آذرباد)
- هما:** پرنده‌ای از راستۀ شکاریان، دارای جثه‌ای نسبتاً درشت، در زبانِ پهلوی (درسِ هشتمِ فارسی ۱: در سایه‌سارِ نخلِ ولایت، گنجِ حکمت: دیوارِ عدل)
- هَماورد:** حریف، رقیب (درسِ دوازدهمِ فارسی ۱: رستم و اشکبوس، گنجِ حکمت: جاه و چاه)
- همایون:** خجسته، مبارک، نیک‌بخت (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)
- هَمّت:** بلندنظری، خواست، کوشش (درسِ شانزدهمِ فارسی ۱: خیر و شر، روان‌خوانی: طرّاران)
- هم‌قطار:** هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیتِ اجتماعی در یک ردیف هستند. (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- هَم‌گَنان:** جمعِ هَم‌گِن، هم‌نوعان، همه (درسِ پانزدهمِ فارسی ۲: کبوترِ طوق‌دار، گنجِ حکمت: مهمانِ ناخوانده)
- هنر:** فضیلت، معرفت، علم (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوۀ دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)
- هَنگامه:** غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیتِ مردم (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصۀ دانش‌ها)
- هول:** ترس، هراس (فارسی ۲: نیایش: الهی)
- هول:** وحشت‌انگیز، ترسناک (درسِ سیزدهمِ فارسی ۳: خوانِ هشتم، شعرخوانی: ای میهن!)
- هویدا:** روشن، آشکار (درسِ شانزدهمِ فارسی ۳: کباب غاز، روان‌خوانی: ارمیا)
- هیئت:** گروه، دسته، انجمن (درسِ یازدهمِ فارسی ۱: خاکِ آزادگان، روان‌خوانی: شیرزنانِ ایران)
- هیئت:** شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم (درسِ هفتمِ فارسی ۲: بارانِ محبت، شعرخوانی: آفتابِ حُسن)
- هیون:** شتر، به‌ویژه شترِ قوی‌هیکل و درشت‌اندام (درسِ دوازدهمِ فارسی ۳: گذرِ سیاوش از آتش، گنجِ حکمت: به جوانمردی کوش)
- یَغما:** غارت، تاراج؛ **به یَغما رفتن:** غارت‌شدن (درسِ نهمِ فارسی ۳: کویر، روان‌خوانی: بویِ جویِ مولیان)
- یَغور:** سِتَبَر، درشت و بدشکل (درسِ شانزدهمِ فارسی ۲: قصۀ عینکم، روان‌خوانی: دیدار)
- یقین:** بی‌شُبّه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. (فارسی ۳، ستایش: مَلِکا، ذکرِ تو گویم)

یکایک: ناگهان (درسِ دوازدهمِ فارسی ۲: کاوه دادخواه، گنجِ حکمت: کاردانی)

یله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن (درسِ یکمِ فارسی ۱: چشمه، گنجِ حکمت: خلاصه دانش‌ها)

یم: دریا (درسِ چهاردهمِ فارسی ۲: حمله حیدری، شعرخوانی: وطن)

یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند. (درسِ دومِ فارسی ۲: قاضی بُست، شعرخوانی: زاغ و کبک)

